

کشتی نجات

نویسنده:

دکتر محمد العریفی

به اهتمام:

محمد انصاری

عنوان کتاب:	کشتی نجات
عنوان اصلی:	ارکب مَعنا
نویسنده:	دکتر محمد العریفی
به اهتمام:	محمد انصاری
موضوع:	عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	وبسایت رسمی دکتر محمد العریفی www.Arefe.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

توجه:

این کتاب به همکاری برادر عزیز ابوزبیر ترجمه شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه مترجم	۱
نمونه اول:	۳
نمونه دوم:	۳
«دریای خروشان».....	۶
«کشتی نجات»	۱۱
«شروع انحراف»	۱۳
«قصه».....	۱۶
«حقیقت».....	۱۷
«قصه».....	۲۳
«صورت‌های گوناگون شرک».....	۲۶
«حکم زیارت قبور»	۲۶
«نارگیلی را عبادت می‌کنند!».....	۲۹
«واقعیتی دردناک».....	۳۲
«کشف مقام و جایگاه شیخ برکات»	۳۶

- «در آن جا چه افعالی را انجام می دهند؟» ۴۴
- «قلبشان شبیه همدیگر است» ۴۷
- «چگونگی پیدایش شرک» ۴۹
- «وارثین شرک» ۵۱
- «یادآوری» ۵۳
- «نداء - نداء» ۵۹
- «سوگند به غیر خداوند» از جمله وسایل شرک اند ۶۱
- تمیمه ها دو نوع اند: ۶۲
- «ادعاء علم غیب» از جمله شرک بالله محسوب می شود ۶۴
- «سحر و خبر از گم شده» از جمله وسایل شرک اند ۶۶
- «تعظیم تماثیل و نصب تذکاریه» از جمله وسایل شرک اند ۷۰
- «توسل نامشروع»: از جمله وسایل شرک اند ۷۱
- «از ایمان به خداوند است» ۷۲
- «ایمان به فرشتگان» ۷۴
- «ایمان به کتب» ۷۶
- «ایمان به انبیاء و رسولان» ۷۶
- «ایمان به روز آخرت» ۷۷
- «ایمان به خیر و شر قدر» ۷۹
- «مواردی که در ایمان خلل وارد می نمایند» ۸۱

در پایان.....	۹۰
«وقفه».....	۹۲
«زکات».....	۹۶
و در پایان، برادر و خواهر گرامی ام:.....	۹۶

مقدمه مترجم

ان الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور انفسنا
وسيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل الله فلا هادي له ونشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ
مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢]

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ
مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ
أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا
عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١]

اما بعد: فان خير الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد ﷺ وشر
الامور محدثاتها وكل محدثة (في الدين) بدعة وكل بدعة ضلالة.

اما بعد: برادران وخواهران عزيز، كتابی که در دست مطالعه داريد ترجمه
کتابی به نام «ارکب معنا» تاليف استاد بزرگوار «محمدبن عبدالرحمن
العرفی» است که بنده آن را از لغت عربی به فارسی برگردانده‌ام تا اینکه
قبل از هر چیز توانسته باشم عملی صالح - هر چند ناچیز- در مقابل

نعمت‌های مضاعف پروردگارم در کارنامه آخرتم ثبت کرده باشم و دیگر این که با این عمل بتوانم برادران فارسی زبانم را از هر قوم و ایلی که باشند با زبان مادری شان به توحید الهی فرا خوانم تا آن‌ها نیز از کشتی نجات یعنی «توحید» جا نمانند.

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [النمل: ۱۹]

«پروردگارا، به من الهام کن تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای به جای آورم، و اینکه کار شایسته‌ای که آن را بپسندی انجام دهم، و مرا به رحمتت در میان بندگان شایسته‌ات درآور»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصّلاة و السّلام على رسول الله... و بعد

نمونه اول:

در نزد من غمگین و ناراحت نشست و گفت: ای شیخ، از غریبی و در غربت ماندن، خسته و درمانده شده‌ام. به او گفتم: امید است که خداوند، برگشت شما را به اهل و سرزمینت، مقدّر نماید. احساس خفگی کرده و گریه کرد سپس گفت: قسم به خداوند (ای شیخ) اگر مقدار شوق و علاقه‌ام نسبت به خانواده‌ام و مقدار شوق و رغبت آن‌ها نسبت به من را می‌دانستی...

آیا باور داری، ای شیخ: که مادرم مسافت بیش از چهار صد میل را به طرف قبر فلان شیخ طی کرده و از او خواسته است که من را به او بازگرداند!!

او مردی با برکت است که دعاها از او قبول کرده می‌شود و حاجات و نیازها را برآورده کرده و بعد از مرگش همه دعا و درخواست دعاکنندگان را می‌شنود.

نمونه دوم:

استاد علامه‌ی ما، عبدالله بن جبرین تعریف می‌کرد و می‌گفت: در میدان عرفات بودم و مردم در حالت گریه و زاری و دعا به لباس احرامشان پیچیده و دستانشان را به طرف پروردگار عالم دراز کرده بودند و در حالی که ما، در حالت خشوع و خضوع بودیم و از خداوند، طلب نزول رحمت را میکردیم، توجه و نگاه من به پیرمردی جلب شد که استخوان‌های بدنش بی‌رمق و

ضعیف و کمرش نیز خم شده بود و تکرار می کرد که ای فلان ولی (دوست) خدا، از تو می خواهم که غم و اندوه مرا برآورده سازی، بر من شفاعت کن و رحم فرما (و این چنین می گفت) و گریه و زاری می کرد.

(استاد جبرین) می گوید: بدنم لرزید و پوست بدنم جمع شد و به آن پیرمرد داد زدم: «از خدا بترس، چگونه (به خود اجازه می دهی) که غیر از خدا را به فریاد بطلبی! و حاجات و نیازها را از غیر خداوند می خواهی! این ولی (دوست)، مخلوقی است مانند تو، بنده ای است مملوک، (فریادت) را نمی شنود و توان اجابت کردن به تو را ندارد، تنها از خداوند، بدون قرار دادن شریک برای او، طلب برآوردن حاجات را بکن... پیرمرد به من نگاهی کرد و گفت: از من دور شو ای بیچاره. تو نسبت به مقام و منزلت این ولی در نزد خداوند مطلع نیستی!! من یقین دارم که قطره ای از آسمان نازل نمی شود و دانه ای از زمین نمی روید مگر اینکه این ولی اجازه بدهد.

(استاد جبرین) می گوید: هنگامی که این جمله را گفت: به او گفتم: خداوند بلند مرتبه است... پس چه چیزی به خداوند باقی گذاردی... از خداوند بترس...

هنگامی که این را از من شنید: بر من پشت کرده و رفت.

اما سوّمی - چهارمی و پنجمی... اخبار آن ها روبرویت برروی اوراق است (سبحان الله) کسانی که به غیر از خداوندشان پناه می برند، درچه درجه ای از سطح فکر هستند که حاجات و نیازهای خودشان را از مردگان شان طلب می نمایند و غم و اندوه خودشان را متوجه استخوان های پوسیده و اجساد جامد می نمایند، مگر خداوند کجاست؟ پادشاه حق و آشکار، خداوندی که از حرکات جنین در رحم مادر، آگاه است و دعای غمناکان را می شنود و هرگز راضی نیست که بندگان از غیر او طلب حاجات نمایند. اگر می خواهی، برحال امّت محمد ﷺ گریه کن و دیدگانت را

به سرزمین‌های اسلامی برگردان، خواهی دید(که چه بسیارند) قبور و مقاماتی که به هنگام سختی و مشکلات، پناهگاه مومنین شده‌اند، خردسال (با این عقیده) رشد کرده و بزرگسال اینگونه، عمر خود را گذرانده است.

این‌ها کلمات و فریادها و دعوت‌هایی است که به طرف غرق شدگان مرد و زن روانه می‌شوند، آن‌هایی که میان موج‌های پرتلاطم گرفتار شده و در حال غرق شدن هستند و از کشتی نجات، جا مانده و در حال شرک از دنیا می‌روند، در حالی که خود را مسلمان می‌پندارند. توحید: کشتی نجات است، به مانند کشتی نوح، هر کس بر آن سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس از آن جا بماند، هلاک و نابود خواهد شد. به سرزمین‌های اسلامی که نظر می‌اندازیم برادران و خویشاوندان و همسایگان و... را مشاهده می‌کنیم که سعی و کوشش آن‌ها در زندگی دنیا، پوچ و بیهوده گشته، در حالی که گمان می‌کنند اعمال خوب را انجام داده‌اند.

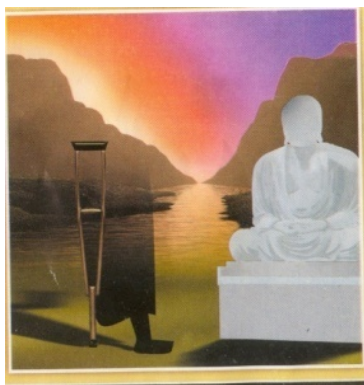
بنابراین، این کتاب، ندایی است به بندگان خداوند که بیایید: تنها خداوند را بدون آن که شریکی به او قائل شوید، عبادت کنید و غیر از او را به فریاد نخوانید.

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

«دریای خروشان»

دنیا پر از مشرکین بود... یکی بتی را به فریاد می خواند و دیگری از قبر امیدوار بود و سوّمی بشری را عبادت کرده و دیگری درختی را تعظیم می کرد - پروردگارشان به آنان نظرمی افکند و عرب و عجم آنان، به غیر از موحدین اهل کتاب را هلاک نمود.

و در میان آنان، بزرگی از بزرگان با نام (عمرو بن جموح) صاحب بتی به نام «مناف» بود و به خاطر او، اعمالی را انجام می داد و روبرویش سجده می کرد. و مناف، در مواقع غم و اندوهش و در برآوردن و تأمین حاجاتش، پناهگاه او بود، بتی بود که با دستان خودش از چوب ساخته بود، اما از اهل



و عیال و اموالش محبوب تر بود و در تقدیس و تزیین آن، اسراف ها می کرد که این، عادت او از زمان شناخت و درک دنیا بود و حتی عمر زندگی او از ۶۰ سال گذشته بود. وقتی که محمد ﷺ به پیامبری مبعوث شد، مصعب بن عمیر رضی الله عنه را به عنوان معلّم و دعوتگر به مدینه فرستاد و از قضا، سه فرزند عمرو بن

جموح به همراه مادرشان، مسلمان شدند بدون آنکه او مطلع باشد. فرزندان او به نزد پدرشان رفته و خبر دعوتگر توحید را به او رساندند و قرآن را برای او قرائت نمودند و گفتند: ای پدر. مردم از او تبعیت می کنند آیا شما مایل به پیروی از نظریات او نیستید؟

(عمرو) گفت: تا وقتی که با مناف مشورت نکنم و نظرش را جویا نشوم، کاری انجام نخواهم داد.

به طرف مناف رفت (وعادت آن‌ها اگر قصد صحبت با بت شان را داشتند اینگونه بود که در پشت آن و به حالت درماندگی می‌ایستادند و به زعم و گمان خویش، بت به آن‌ها، نظریاتش را الهام می‌کرد)

عمرو، که یکی از پاهایش از دیگری کوتاهتر بود، لنگ لنگان به طرف مناف رفت و در مقابل آن با تکیه بر پای سالمش با تعظیم و احترام، ایستاد و بر آن حمد و ثنا گفته و سپس گفت: ای مناف بدون شک از خبر مردی که از مکه آمده، مطلع هستید که به شما نظر سوء دارد و ما را از عبادت شما، منع می‌کند. بنابراین، بر ما نظر و مشورت خود را بیان فرمایید.... ولی مناف، جوابی به او نداد دوباره براو سخنانش را عرضه کرد ولی جوابی نشنید، عمرو گفت: شاید از این وضع ناراحت هستید و من چند روزی به شما چیزی نخواهم گفت تا قهر و غضب شما بکاهد، سپس آن را ترک کرده و خارج شد. شب که فرا رسید، فرزندان عمرو به نزد مناف آمده و آن را به چاهی که مملو از مردار و نجاست بود انداختند. موقع صبح که فرارسید، طبق روال هرروز، عمرو جهت سلام و تحیت، به اتاق مناف وارد شد و با صدای بلند فریاد زد. وای بر شما. چه کسی به خود جرأت داده و معبود واله ما را دست زده است، فرزندان او ساکت ماندند. بنابراین، در حالتی ناراحت و پریشان، خارج شده و به جستجوی مناف پرداخت و آن را در حالی واژگون شده در چاه یافت و آن را خارج و تمیز کرده در مکانش قرار داد و به مناف گفت: اگر فردی را که چنین کاری با تو کرده است را شناسایی نمایم، او را خوار و ذلیل و تنبیه خواهم نمود.

و در شب دوم نیز، فرزندان عمرو، همان عمل دیشب را با مناف کردند و دوباره صبح همان شب، آن را از چاه درآورده و در مکانش گذاشت سپس

فرزندان عمرو، هر شب با مناف چنین کاری را می‌کردند و او صبح آن را از چاه بدبو و پُر از نجاست خارج می‌کرد. وقتی که توان و طاقت عمرو سست و ضعیف شد، اول شب به نزد مناف رفته و گفت: وای بر توای مناف واز گردن مناف شمشیری را آویزان کرد و گفت: در برابر دشمنت از خود دفاع کن. وقتی که شب تاریک شد فرزندان جوان و برومند او، مناف (بت) را حمل کرده و به سگی مرده بسته و در چاهی که پر از نجاست و بدبویی بود، انداختند، موقع صبح، پیرمرد (عمرو) به جستجوی مناف پرداخت و وقتی که آن را در آن حالت مشاهده نمود گفت: «وَرَبَّ يَبُولُ الثَّعْلَبَانِ بِرَأْسِهِ لَقَدْ خَابَتْ مِنْ بَالْتِ عَلَيْهِ الثَّعَالِبُ» یعنی پروردگاری که روباه‌ها بر روی آن ادرار کنند خوار و ذلیل و پست است.

سپس به دین خداوند داخل شده و در میادین دین، ثابت قدم با صالحین مسابقه می‌داد. به او نگاه کن. وقتی که مسلمین قصد خروج به میدان جنگ بدر را داشتند، فرزندان عمرو بخاطر کهنسالی و شدت لنگ پایش مانع او شدند، ولی او اصرار بر خروج داشت، بنابراین، جهت نگاه داشتن او از جنگ، از پیامبر ﷺ کمک گرفته و او را در مدینه نگه داشتند. وقتی که زمان جنگ احد فرا رسید، عمرو قصد خروج به جهاد را کرد، ولی فرزندان او دوباره مانع شدند، ولی او به نزد پیامبر ﷺ رفته واز قصد و نیتش دفاع نمود و گفت: «یا رسول الله ﷺ فرزندانم می‌خواهند که مانع خروج و همراهی من با شما شوند» پیامبر ﷺ فرمود: خداوند که تو را معذور گردانیده است دوباره گفت: یا رسول الله ﷺ: قسم به خداوند، امید به این دارم که با این پای لنگ و ناقصم، قدم به بهشت گذارم.

بنابراین، پیامبر ﷺ اجازه خروج به جهاد را داد و او اسلحه‌اش را گرفته و گفت: «اللهم ارزقني الشهادة ولا تردني إلى أهلي» یعنی پروردگارا، شهادت را بر من نصیب گردان و مرا (از میدان جنگ) به طرف خانواده‌ام بر نگردان. هنگامی که به میدان جنگ رسیده و دو گروه (کفر و توحید) همدیگر را ملاقات نمودند و پهلوانان فریاد زده و تیرها انداخته شد، عمرو، به طرف لشکر گمراهی حمله ور شد و جنگ با بت پرستان را از سر گرفت تا اینکه کافری، با ضربه شمشیر او را از پای درآورد که با این ضربه، شهادت بر او نوشته شد. او به همراه شهیدان دفن شده و همراه آن‌ها رهسپار منزلگاه ابدی شدند. و بعد از ۴۶ سال از جنگ اُحُد، در زمان حکومت معاویه ؓ سیلی شدید بر قبور شهیدان سرازیر شده و قبر آن‌ها را پوشانید، بنابراین، قبر آن‌ها را منتقل نمودند، هنگامی که قبر عمرو بن جموح ؓ را حفر نمودند مشاهده کردند که او با بدنی نرم، که زمین از جسد او چیزی را نخورده بود و گویا اینکه او خوابیده باشد، سالم مانده بود.

(برادر و خواهرم) تأمل و فکر کن که چگونه خداوند، وقتی که به طرف حق برگشت او را عاقبت به خیر نمود، بلکه به این نکته نیز توجه کن که خداوند کرامت او را قبل از آخرت، در این دنیا نشان داد، چون طبق فرامین (لا إله إلا الله) عمل نمود بود.

(لا إله إلا الله): کلمه‌ای است که به سبب آن، آسمان و زمین بر پا شده‌اند و خداوند جمیع مخلوقات را به سبب آن خلق نمود و کلمه‌ای است که سبب دخول به بهشت است که به جهت آن بهشت و جهنم خلق شده و مخلوقات به دو قسم کافر و مومن و فاجر و نیکو تقسیم شده‌اند.

قدم بندگان مقابل پروردگار ثابت قدم خواهد ماند تا اینکه درباره دو چیز مورد سوال قرار خواهند گرفت.

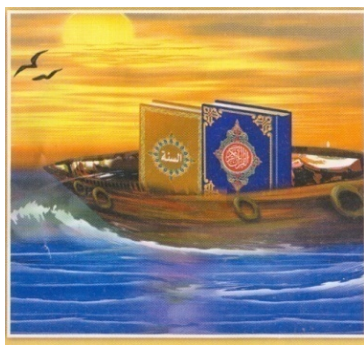
۱- چه چیزی را عبادت کردید؟

۲- به پیامبران در برابر دعوت آنها چه جوابی دادید؟

«کشتی نجات»

انسان‌های بسیاری هلاک شده و تا روز قیامت مستحق لعنت می‌شوند. چرا؟ چون که به توحید کامل نائل نشده‌اند.

ربّ و مالکِ تنها، خداوند است که هر انسانی می‌بایست فقط بر او توکل



نماید و تنها به سوی او رغبت داشته و تنها از او خوف و ترس داشته باشد و اگر خواست که سوگند یاد کند فقط با نام او سوگند یاد می‌کند و نذر را خاص برای خدا انجام می‌دهد و توبه و باز گشت او نیز، فقط به سوی اوست. بنابراین، توحیدِ کامل، مطالب بالاست و معنای

شهادت «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیز همین است و به همین دلیل، خداوند به هر کس

که شهادت (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) را کامل کند، آتش جهنم را بر او حرام کرده

است. به معاذِ ﷺ وقتی که بر پشت نبی ﷺ حرکت می‌کرد، نگاه کن که

پیامبر ﷺ ناگهان به او رو کرده و فرمودند: ای معاذ: آیا می‌دانی که حق

خداوند بر بندگان و حق بندگان برخداوند چیست؟ آن صحابی جلیل ﷺ

فرمودند که خدا و پیامبرش آگاه ترند. پیامبر ﷺ می‌فرمایند که: حق خداوند

بر بندگان این است که تنها او را عبادت نمایند و به او (در عبادت کردن)

شریکی قائل نشوند. و حق بندگان نیز این است که خداوند، به هر کسی که

شریکی برای او قائل نشود، عذاب ندهد. (بخاری و مسلم) و عبدالله بن

مسعود علیه السلام از نبی صلی الله علیه و آله سوال نموده‌اند که «یا رسول الله» بزرگترین گناه و خطا در نزد خداوند چیست؟ و ایشان در جواب فرموده‌اند: به خداوند، همتا و شریکی قائل شوی در حالی که او تو را آفریده است آری... خداوند، پیامبران را به جهت توحید و دعوت به یکتا پرستی فرستاده است و خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶] یعنی اینکه «به میان هر امتی، پیامبری فرستادیم تا خداوند را عبادت کنید و از (عبادت) طاغوت اجتناب نمایید.» و طاغوت به هر چیزی که غیر از خداوند عبادت می‌شود گفته می‌شود، به مانند بت و سنگ یا قبر و درخت. و توحید مهمترین وظیفه پیامبران بوده است همچنان که باری تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ [الزخرف: ۴۵] یعنی (ای محمد صلی الله علیه و آله) «از پیامبرانی که قبل از شما آمده‌اند، بپرس که آیا به غیر از رحمن، معبودانی دیگر نیز قرار داده‌ایم تا عبادت کرده شوند» (استفهام انکاری است، یعنی هرگز چنین کاری را نکرده‌ایم) بلکه تمام خلائق، تنها به این دلیل آفریده شده‌اند تا خداوند را به یکتایی پرستش کنند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «یعنی جن و انسان را به این خاطر آفریدم تا فقط من را عبادت نمایند» و قبولی تمامی اعمال صالح نیز منوط و وابسته به توحید است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸] یعنی «اگر با شریک قرار دادن به خداوند، به توحید، اخلاص و نقصان وارد نمایند تمام اعمال آن‌ها پوچ و باطل خواهد شد.

و هر کس توحید و یکتا پرستی را کامل نماید. نجات یافته است، همچنان که در حدیثی قدسی که امام ترمذی به آن درجه صحت را داده‌اند، خداوند عَلَّیْهِ می‌فرماید: «ای فرزند آدم، اگر به اندازه‌ای نزدیک به پری زمین، گناه و خطا کرده باشی ولی با توحید و بدون شرک، من را ملاقات نمایی، من نیز با مغفرت و گذشتی به اندازه گناهانت، با تو ملاقات خواهم نمود» و حتی چون اهمیت توحید، بسی بزرگ و اساسی است، پیامبران نیز نسبت به از دست دادن آن در هراس بودند.

به پدر تمام موحدین که بت را شکسته و داغون نمود و بانی و مؤسس بیت الله یعنی ابراهیم عَلَّیْهِ نگاه کن که از خداوند مسئلت و در خواست می‌نماید: و می‌گوید: ﴿وَاجْبُنِي وَبَنِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ [ابراهیم: ۳۵] یعنی پروردگارا من و فرزندانم را از عبادت بت‌ها، بر حذر و دور گردان. و وقتی که ابراهیم عَلَّیْهِ در خوف از دست دادن و دوری از توحید باشد چه کسی بعد از او در امنیت خواهد بود؟

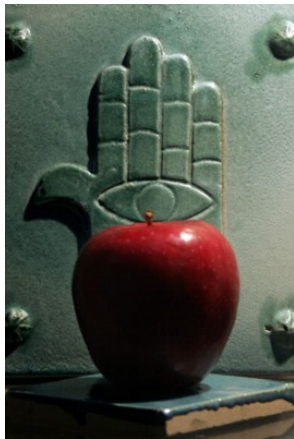
«شروع انحراف»

شریک قراردادن برای خداوند، برای اولین بار میان قوم نوح عَلَّیْهِ رخ داد بنابراین، خداوند نوح را فرستاد تا آن‌ها را از شرک و غیر خداپرستی نهی نماید و هر کسی از او اطاعت کرده باشد و خداوند را یگانه قرار داده نجات یافت و هر کسی بر روی عمل شرکی‌اش اصرار نمود، خداوند او را با طوفان هلاک نمود و مردم بعد از نوح، مدت زمانی بر توحید و یکتا پرستی بودند و بعد ابلیس، دوباره شرک را بین بندگان خداوند، رواج داد و خداوند نیز پیامبران بشارت دهنده و ترساننده را می‌فرستاد تا اینکه خداوند محمد عَلَّیْهِ را

به پیامبری مبعوث کرد و او نیز به توحید فراخوانده و با مشرکین جهاد نمود و بت‌ها را شکست.

اُمّت او نیز بر روی توحید و یکتا پرستی، سیر می‌کرد تا اینکه شرک به درون اُمّت او به سبب تعظیم اولیاء و صالحین، برگشت و گنبدها و بناها بر قبور آن‌ها، ایجاد شد و استغاثه (طلب رفع مشقت) و قربانی کردن و نذر و طلب حاجات برای آن‌ها صرف می‌شد.

و کسانی که اعمال مذکور را انجام می‌دادند، اعمال خود را توسّل و تقَرّب (بوسیله صالحین) به خداوند می‌پنداشتند و ادّعا می‌کردند که محبت داشتن به آن‌ها و تعظیم قبورشان، آن‌ها را به خداوند نزدیک خواهد کرد، در حالی که فراموش کردند که این ادّعا، حجت و دلیل مشرکان اول بود که آن‌ها نیز می‌گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳] یعنی «ما (معبودان زمینی) را به این نیت عبادت می‌کنیم تا آن‌ها ما را به خداوند نزدیک نمایند» و تعجب برانگیزترین مسأله، این است که وقتی عمل شرکی



آن‌ها را انکار می‌کنیم می‌گویند که ما موحد و اهل توحید هستیم و بر پروردگارمان بندگی و عبادت می‌نماییم و گمان می‌کنند که معنای توحید، صرف اقرار، بوجود خداوند و لایق بودن او به عبادت است. در حالی که این مفهومی قاصر و کوتاه از توحید است. (اگر توحید طبق گفته آقایان می‌بود) می‌بایست ابوجهل و ابولهب نیز اهل توحید باشند، چون آن‌ها هم معتقد بودند که معبود اعظم که مستحق عبادت

است، تنها خداوند است ولی به آنها، مشرک گفته شد چون بنا بر ظن و گمان خود، بت‌ها (که مجسمه افراد صالح و دین دار و اولیاء بودند) آنها را به خداوند نزدیک نموده و در نزد خداوند به نفع آنها شفاعت خواهند کرد.

«قصه»

بیهقی با سند حسن روایت می‌کند که: «هنگامی که پیامبر ﷺ دعوت خود را بین مردم اظهار نمود، کفار قریش تصمیم گرفتند تا مردم را از اطراف او پراکنده نمایند، بنابراین، لقب ساحر، کاهن (فالگیر) و مجنون را به پیامبر ﷺ نسبت دادند، ولی با این وجود، مشاهده می‌کردند که اطرافیان پیامبر نه تنها کمتر نمی‌شدند بلکه افزایش می‌یافتند. بنابراین، رویکرد و راه حلی دیگر را مدّ نظر قرار دادند و آن اینکه خواستند پیامبر ﷺ را با مال دنیا



بفریبند، به همین سبب یکی از بزرگانشان (حصین بن منذر الخزاعی) را فرستادند و حصین نیز پس از وارد شدن به او گفت: ای محمد، جماعت و گروه و هماهنگی ما را پراکنده نمودی

و... (یعنی جملاتی در این مضمون ایراد کرد) و در پایان سخنانش گفت: اگر خواهان مال هستی، شما را ثروتمندترین مردم قرار خواهیم داد، و اگر خواهان ازدواج هستید، زیباترین زنان را بر تو جفت خواهیم کرد و اگر خواهان پادشاهی و آقایی هستی. شما را فرمانروای خودمان قرار خواهیم داد و کلامش را با این مضمون ادامه داد، در حالی که بر پیامبر ﷺ سکوت مطلق حاکم بود. وقتی که کلام او به انتها رسید، پیامبر ﷺ به او گفت: ای پدر عمران آیا از سخنان فارغ شدی؟ گفت: البته، پیامبر فرمود: به آنچه که از تو سوال خواهیم کرد، جواب ده.

س: ای پدر عمران: چند معبود را پرستش می‌کنی؟ گفت: ۷ اله (۶) معبود در زمین و دیگری در آسمان). پیامبر فرمود: اگر مالت هلاک شود و اگر باران نبارد و قحطی و گرسنگی باشد از کدام‌یک از معبودهای طلب مدد و یاری می‌کنی؟ (در جواب تمام سوالات) گفت: از معبودی درخواست کمک خواهم کرد که در آسمان است. پیامبر ﷺ دوباره به او فرمود: هرگاه از این معبودت کمک و یاری می‌خواهی، تمام معبودانت به تو اجابت می‌کنند یا اینکه او به تنهایی اجابت می‌کند؟ حصین گفت: نه، او به تنهایی اجابت می‌کند.

پیامبر ﷺ به او فرمود: «تنها او در مقابل فریادت، اجابت می‌کند و تنها او به تو نعمت می‌دهد، ولی تو در شکر گذاری به او شریک قرار می‌دهی یا اینکه می‌ترسی که آن‌ها (معبودان زمینی) اگر تنها از خداوند مدد و یاری بخواهی، بر خداوند و بر ضد تو قهر و غلبه نمایند؟ حصین گفت: خیر، آن‌ها نخواهند توانست، بر خداوند قهر و غلبه نمایند. پیامبر ﷺ فرمود: ای حصین، تسلیم (توحید الهی) شو بر تو کلماتی را تعلیم خواهم داد که خداوند با آن کلمات، به تو فایده و نفع خواهد رساند» الحدیث

«حقیقت»

بله، آن‌ها لات و عزی را عبادت می‌کردند ولی می‌پنداشتند که این‌ها معبودان کوچکی هستند که مردم را به معبود اعظم (خداوند) نزدیک خواهند کرد و انواع و اقسام عبادات را صرف این‌ها می‌کردند، تا معبودهای زمینی در نزد خداوند به نفع آن‌ها شفاعت نمایند، بنابراین، می‌گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳].



یعنی «ما (معبودان زمینی) را به این نیت عبادت می‌کنیم تا آن‌ها ما را به خداوند نزدیک نمایند» و اعتقاد داشتند که خداوند، خالق و رازق و زنده کننده و می‌راننده است. خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵] یعنی: اگر ای محمد ﷺ از مشرکین سوال نمایی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟ جمیع آن‌ها خواهند گفت: الله»

در صحیح بخاری و مسلم و دیگر منابع حدیث، از ابی هریره ؓ روایت می‌شود که پیامبر ﷺ لشکر اندکی را به طرف نجد فرستاد تا از ماحول مدینه مطلع شوند و در حالی که لشکریان بر روی سواره‌هایشان، در حال حرکت بودند، به مردی برخوردند که سلاحش را از گردن آویزان کرده و احرام پوشیده بود و تلبیه می‌گفت: (لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك الا شريكاً هو لك تملكه و ماملك). می‌گفت: که پروردگارا، بر تو شریکی نیست، به غیر از شریکی که مالکش هستی ولی او مالک تو نیست؛ و تکرار می‌کرد. اصحاب به او رو آورده و گفتند که مقصدت کجاست؟ او خبر داد که می‌خواهم به مکه بروم. وقتی که از اوضاع و احوالش جستجو کردند، فهمیدند که از دیار مسیلمه کذاب (کسی که ادعای نبوت کرد) است. بنابراین، او را دستگیر کرده و به مدینه نزد پیامبر آوردند تا درباره او حکمی صادر نماید. وقتی که

پیامبر ﷺ او را دید، رو به اصحاب کرده و گفت: می‌دانید چه کسی را اسیر کرده‌اید؟ او ثمامه، سید و سرور طایفه بنی حنیفه می‌باشد. سپس گفت: او را به ستونی از ستون‌های مسجد ببندید و اکرام و احترام در حق او روا دارید.

پیامبر به منزلش رفته و طعام و خوراکی تهیه کرده و به او فرستاد و دستور داد تا به سواره ثمامه نیز رسیدگی شود. (بعد از مدتی). پیامبر ﷺ رو به ثمامه کرده و گفت: ای ثمامه چه برداشت کرده‌ای و آیا نتیجه‌ای به تو حاصل شد؟ او گفت: ای محمد ﷺ اگر من را بکشی، قوم من انتقام خونم را خواهند گرفت و اگر بر من اکرام و احترام روا داری، بر تو نیز (از طرف ما) اکرام خواهد شد و اگر خواهان مال هستی هر چه که می‌خواهی از من طلب نما. پیامبر ﷺ او را ترک نمود و فردا، دوباره گفت: ای ثمامه چه برداشت کرده‌ای؟ ولی او نیز جملات قبلی‌اش را تکرار نمود. بنابراین، پیامبر ﷺ او را به همان حالت ترک کرد. فردا دوباره سوال سابق را از او نمود ولی جواب او نیز تکراری بود. پیامبر ﷺ وقتی که مشاهده کرد او با این که نماز مسلمین را دیده و به سخنان آن‌ها نیز گوش فرا داده بود ولی هیچ‌گونه رغبت و تمایلی به اسلام از خود نشان نداده بود، دستور آزادی‌اش را صادر کرد. واصحاب نیز او را آزاد کرده و سواره‌اش را به او تحویل دادند.

ثمامه به آبی که نزدیک مسجد بود، رفت و عمل غسل را انجام داده و وارد مسجد شد و گفت: «اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله» قسم به خداوند که ای محمد ﷺ بر روی زمین چهره‌ای و دینی و سرزمینی تنفر آمیزتر از چهره و دین و سرزمینت، در نزد من وجود نداشت، ولی اکنون محبوب‌ترین چهره، چهره تو و محبوب‌ترین دین، دین تو و محبوب‌ترین

سرزمین، سرزمین توست، سپس گفت: ای محمد ﷺ من در حالی که قصد عمره داشتم لشکریانت مرا دستگیر نمودند، حالا چه باید بکنم؟ پیامبر ﷺ به او بشارت و مژده خیر راداد و دستور داد که به مکه برود و عمره نماید. او نیز به مکه که مقر سران شرک و دشمنان نبی ﷺ رفت و تلبیه توحید را سر می‌داد و می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»

بله، او مسلمان شد و گفت: لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ... پس قبری به همراه خداوند عبادت کرده نمی‌شود و برای بتی نماز و سجده کرده نمی‌شود. داخل مکه شد و بزرگان قریش نیز با خبر شده و به طرف او روی آوردند و به تلبیه‌اش گوش فرا دادند که می‌گفت: لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. شخصی به او گفت: آیا صابئی^۱ شده‌ای؟ ثمامه گفت: خیر ولی به همراه محمد ﷺ مسلمان شده‌ام. قصد اذیت او را کردند و او فریاد زد و گفت: به خدا قسم، از طرف یمامه، دانه‌ای گندم، بدون اجازه محمد ﷺ به طرف شما نخواهد گذشت و با اینگونه تهدیدات جان خود را از معرض خطر نجات داد. آن‌ها خداوند را بیشتر از معبودان زمینی شان، تعظیم می‌کردند. (برادرم) به من بگو: بین شرک ابی جهل و ابی لهب و بین شرک کسی که امروزه در کنار قبر قربانی می‌کند یا برای صاحب قبر سجده و طواف می‌کند یا اینکه در مشهد فلان ولی حاضر شده و خود را ذلیل و متواضع و شکسته می‌گرداند و از صاحب قبر طلب حاجات و گشایش غم و اندوه را می‌کند و از استخوان‌هایی پوسیده شفاء مریضی را و برگشت مسافری را می‌طلبد، چه تفاوتی وجود دارد.

۱- به شخصی که از راه دین آبا واجدادی برگردد، گفته می‌شد.

چقدر عجیب است، خداوند نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴] یعنی: «کسانی را که به غیر از خداوند (هر چه و هر کسی که باشد) می‌خوانید (وطلب حاجات می‌کنید) بندگان هستند مانند شما. (اگر به درستی عقیده خود اصرار می‌ورزید) آن‌ها را بخوانید و آن‌ها هم به شما اجابت کنند، اگر راست می‌گویید».

اعمال شرکی، از جمله قربانی و طواف و... که در نزد قبرها انجام می‌شود، از بزرگترین خطاها و لغزش‌هاست... بله، فاحش‌تر از زنا و نوشیدن خمر و قتل و نافرمانی از والدین است و خداوند نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸] یعنی خداوند شرک را نمی‌بخشد و به غیر از آن هر خطایی را به هر شخصی که بخواهد می‌بخشد بله، در حالی که خداوند ممکن است زانی و قاتل و جنایت کار را مورد گذشت و مغفرت قرار دهد، ولی گذشت، شامل حال مشرک نخواهد شد در صحیح بخاری و مسلم از نبی ﷺ روایت می‌شود که: زنی زناکار از قوم بنی اسرائیل در صحرا می‌گشت، از قضا، سگی را مشاهده کرد که در روزی گرم، از شدت عطش و تشنگی، زبانش را بیرون آورده و اطراف چاهی دور می‌زند تا آب بنوشد ولی قادر نبود، هنگامی که این زن که بیشتر اوقات معصیت، خداوند را کرده بود و به فواحش و منکرات، مرتکب شده و مال حرام را خورده بود، سگ را به این حالت مشاهده نمود، کفشش را بیرون آورده و به روسری‌اش بست و با این عمل از چاه، آب کشیده و به سگ نوشانید و خداوند نیز به همان خاطر از تمام گناهانش گذشت.

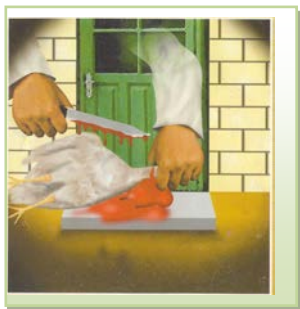
الله اکبر... خداوند او را مغفرت کرد؟ چرا؟ آیا شبها نماز خوانده و روزها روزه می‌گرفت؟ آیا در راه خدا شهید شده بود؟

هرگز. او به سگ تشنه‌ای آب خورانید، خداوند او را مغفرت کرد. و او مرتکب فواحش می‌شد ولی صاحب قبری و اولیاء را شریک خداوند قرار نمی‌داد و انسان و سنگ و درختی را تعظیم نمی‌کرد، پس مغفرت الهی شامل حال او شد. (مغفرت و گذشت خداوند، چقدر به گناهان نزدیک است و چقدر از مشرکین دور و بعید).

«قصه»

بعضی از انسان‌ها از کثرت زنا و شرابخواری مضطرب و نگران می‌شوند و در همان حال مشاهده می‌نمایند که انسان‌های زیادی، به دیوارهای قبرها چسبیده و اطراف آن طواف می‌کنند و انواع عبادات را صرف صاحبان قبور می‌نمایند، ولی از این پیشامدها هیچ‌گونه تأثیری و اضطرابی بر آن‌ها پیش نمی‌آید. در حالی که زنا و شرابخوری، گرچه از گناهان کبیره به شمار می‌آیند و ارتکاب آن‌ها، از دایره اسلام خارج نمی‌سازد ولی انجام یکی از عبادت‌ها به غیر از خداوند، مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌سازد.

و به همین دلیل علماء ربّانی، تدریس عقیده را قبل از تمام دروس، در اولویت قرار می‌دهند. یکی از بزرگان علم، کتابی درباب عقیده تألیف نموده و آن را به شاگردانش، شرح و تفصیل می‌نمود و مسائلش را بر آن‌ها تکرار می‌کرد.



روزی، شاگردانش به او گفتند: استاد. ما می‌خواهیم که درس مان را به موضوعات دیگری از قبیل قصص، سیرت و تاریخ ... تغییر دهید، و استاد نیز گفته بود که (ان شاء الله) در این باره تجدید نظر خواهد کرد.

فردای آن روز، استاد ناراحت و پریشان بر کلاس درس حاضر شد و شاگردان نیز دلیل ناراحتی او را جویا شدند و او گفت: شنیدم که مردی در ده مجاور در منزل مسکونی جدیدش، سکنی گزیده و به جهت جلوگیری از

تعرّض جن وبا این نیت که رضایت جن حاصل شود جلوی درب منزلش، خروسی را قربانی کرده است و شخصی را فرستاده‌ام تا در این باره، تحقیق و تجسّس نماید. از قضا، شاگردان، از شنیدن این موضوع آن چنان که لازم است متأثر نشدند و تنها در حق آن مرد دعای خیر نمودند و سکوت کردند. و فردای آن روز، استاد گفت: از موضوع و خبر دیروز تحقیق را کامل نمودم و اوبه نیت کسب رضایت جن قربانی نکرده بود، بلکه با مادرش عمل فاحش زنا را انجام داده بود، شاگردان با استماع این گزارش، سخت برآشفته شده وبه او ناسزا گفتند و خواهان نصیحت و عقوبت و تنبیه او شدند وبگو مگوی آن‌ها که نشان از متأثر شدن بود، بالا گرفت.

استاد گفت: واکنش شما امری عجیب و غریب است، اینگونه وبا این شدّت، عمل شخصی را که مرتکب عمل فاحش و گناه کبیره شده بود ولی گناه او، او را از دایره اسلام خارج نمی‌کرد، انکار می‌کنید ولی عمل شخصی که به از غیراز خداوند، قربانی می‌کند و عبادت‌ها را صرف غیرالله می‌کند واز دایره اسلام خارج می‌شود را انکار نمی‌کنید. شاگردان سکوت نمودند، استاد نیز به یکی از آن‌ها اشاره نموده و گفت: بلند شو و کتاب توحید را بیاور تا دوباره آن را برایتان شرح نمایم.

بله. شرک بزرگترین گناهان و خطاها ست. و خداوند هرگز آن را مورد مغفرت خود قرار نمی‌دهد، خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳] یعنی «شرک ظلم بزرگی است» و بهشت نیز برای مشرکین حرام است و آن‌ها جاودانه در دوزخ خواهند ماند و خداوند در این زمینه نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲] «مسلماناً هر کس به خدا شرک ورزد، بی‌تردید خدا بهشت را بر او حرام کند، و جایگاهش آتش است، و برای

ستمکاران هیچ یاوری نیست.» یعنی: هر کسی، عمل شرکی را مرتکب شود، این عمل او، تمام نماز و روزه و حج و جهاد و صدقات و... را فاسد و باطل می‌نماید و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵] «یعنی؛ ای محمد ﷺ به تو و به پیامبران قبل از تو وحی و سفارش شده اگر عمل شرکی را (فرضا) مبتلا شوی، تمام اعمال (صالحات) باطل و پوچ شده و در آخرت از زیانکاران خواهی شد».

«صورت‌های گوناگون شرک»

بعضی از انواع شرک، مرتکب آن را از دین خارج نموده و او را اگر بدون توبه بمیرد جاودانه در دوزخ نگه میدارد، به مانند ندای غیر خداوند و انجام قربانی و نذور برای غیر الله از جمله قبور و جن و شیاطین و ترس از مردگان یا جن و شیاطین که به او ضرر خواهند رساند یا او را مریض خواهند کرد.

و امیدآوری از غیر خدا، در مواردی که به غیر از خداوند، کسی قادر به انجام آن نخواهد بود مانند گشایش غم و ناراحتی و بر آوردن نیازها و... که در عصر حاضر در نزد قبور و مقامات انجام می‌شود.

«حکم زیارت قبور»

زیارت قبور، اگر به نیت پند گرفتن و دعا در حق مردگان باشد برای مردان جایز است، همچنان که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«زوروا القبور فانها تذكرکم الاخرة» یعنی قبرها را زیارت نمایید چون آخرت را به یاد شما خواهند انداخت و اما زیارت قبور برای زنان ممنوع و نامشروع است چون پیامبر ﷺ زنانی را که به زیارت قبور می‌روند، لعن و نفرین نموده است و با زیارت آن‌ها، فتنه‌هایی (که برای عموم و خصوص واضح است) بر پا می‌شود. اما اگر زیارت قبور به نیت، طلب نیاز از مردگان و درخواست گشایش و فرج مشکلات و قربانی برای آن‌ها و یا به نیت تبرک و متبرک بودن آن‌ها و نذر برای آن‌ها باشد، شرک اکبر است (و مرتکب آن از

دایره اسلام خارج می‌شود) و تفاوتی ندارد که قبر زیارت شده قبر نبی یا ولی یا صالحی باشد. چون تمام این‌ها انسان‌هایی هستند که نفع و ضرر رساندن در مالکیت آن‌ها نیست و خداوند نیز به محبوب‌ترین مخلوقاتش یعنی محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ [الأعراف: ۱۸۸]

«بگو که مالکیت نفع و ضرر رساندن به نفس خود را نیز دارا نمی‌باشم»

و از این نوع شرک محسوب می‌شوند، آنچه که جاهلان در نزد قبر نبی ﷺ و حسین و بدوی و جیلانی و (امام رضا) و... انجام می‌دهند.

و اگر زیارت قبور به نیت نماز خواندن و قرائت قرآن، در آنجا باشد بدعت و ضلالت و گمراهی است. بنابراین، مشروعیت زیارت قبور فقط به نیت پند گرفتن ودعا در حق میّت، است.

(در عصر حاضر و در زمان شکوفایی علم و فهم) تعجب آور است که مسلمانی به نزد قبری می‌رود و گشایش غم و اندوهش را از آن‌ها طلب می‌نماید. از مردگان می‌خواهد که دعاها را اجابت نمایند با این که میداند مردگان استخوان‌هایی پوسیده هستند که نمی‌توانند، خود را از مشقّات خلاص دهند.

و بسیاری از قبور نیز، بر روی آن‌ها بناهایی ساخته شده و دارای خدمه و نگاهبانی هستند که اظهار تقوا و خداپرستی می‌کنند و برای مردم دروغ‌ها بافته، آن‌ها را به طرف شرک اکبر، راهنمایی و ارشاد می‌کنند.



(اخیرا آقای چمران معاون بقاع و اماکن متبرکه در سازمان اوقاف ایران با کلی خوشحالی تصریح کرده که درآمد امامزاده‌ها در سال ۸۴ نسبت به سال ۸۳ رشد بسیار خوبی داشته است چنان‌چه این درآمد از ۲۷ میلیارد تومان به ۳۷ میلیارد تومان رسیده است. به عبارتی ساده تر صنعت امامزاده سازی که صنعتی پر رونق در ایران به شمار می‌آید به وجود آمده است.)

مطالب مذکور عین واقعیت است که نتیجه گیری در این مورد را به خوانندگان عزیز وا می‌گذاریم. «مترجم»

«نارگیلی را عبادت می‌کنند!»

من به تمام کسانی که حاجاتشان را از مردگان طلب می‌نمایند، می‌گویم: این مردگانی که شما درکنار قبورهایشان گریه می‌کنید و از شفاعت آن‌ها امیدوارید،

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ﴾ (۷۲-۷۳) آیا هنگامی که آن‌ها را صدا زده و طلب می‌نمایید، (سخنان) شما را می‌شنوند، یا اینکه به شما نفع و ضرری رسانند؟ قسم به خداوند که آن‌ها نمی‌شنوند و نفعی نمی‌رسانند و نیز نمی‌توانند سبب ذلت و خواری و ضرر و زیان شوند.

چه زیباست. اقدام نوجوانی که ۱۳ بهار زندگی‌اش را سپری کرده بود به همراه پدرش عازم هندوستان شد، سرزمینی که به نسبت وسعت زیادش برخوردار از معبودهای باطل زیادی از جمله



حیوان و گیاه و جامدات و بشر و ستارگان است. این نوجوان، وارد عبادتگاهی شد و دید که مردم میوه درخت نارگیل را با رسم کردن چشم و بینی و دهان عبادت می‌نمایند و بخور و طعام و شراب را تقدیم آن می‌نمایند. و دید که آن‌ها در مقابل آن سجده می‌نمایند،

وقتی که آن‌ها سجده کردند، نوجوان به طرف نارگیل رفته و ناگهان آن را ربوده و باخود برد. هنگامی که از سجده بلند شدند، معبود خود را نیافتند و اطرافشان را جستجو کردند مشاهده کردند که نوجوان، معبود آن‌ها را

ربوده و در حال فرار است، بنابراین، سجده شان را قطع کردند و به دنبال او دویدند. وقتی که او از مردم دور شد، برزمین نشست و نارگیل را شکسته و آب آن را نوشید و برزمین انداخت، مردم با مشاهده‌ی صحنه شکسته شدن معبودشان، فریاد برآورده و نوجوان را شکنجه داده و به نزد قاضی بردند. قاضی به او گفت: تو همان کسی هستی که معبود را شکسته است؟ نوجوان گفت: خیر من نارگیلی را شکستم. قاضی گفت: ولی آن معبود این مردم است. نوجوان گفت: آیا روزی، نارگیلی را شکسته و آن را خورده‌اید؟ قاضی گفت: بله، نوجوان گفت: بنابراین، چه تفاوتی بین اقدام من و شما وجود دارد؟ قاضی متحیر مانده و سکوت نمود و به مردم نظر افکند و دید که آن‌ها خواهان جواب هستند. (به یکباره) مردم گفتند که این صاحب دو چشم و دهان است نوجوان به آن‌ها فریاد زده و گفت: آیا حرف می‌زند. گفتند: خیر. آیا قادر به شنیدن است، گفتند: خیر پس چگونه و چرا آن‌ها را عبادت می‌کنید؟

﴿قَبْهَتِ الذِّی کَفَرَ وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِیْنَ﴾ [البقرة: ۲۵۸]
 «پس آنکه کافر شده بود، متحیر و مبهوت شد. و خدا گروه ستم گر را هدایت نمی‌کند»

آن‌ها مبهوت ماندند و خداوند ظالمین را هدایت نمی‌کند. قاضی به مردم، نظری افکند و برای جلوگیری از قصد سوء آن‌ها نسبت به این نوجوان اورا عقوبت و تنبیه کرده و ۱۵۰ روپیه جریمه نمود. آن‌هایی که به قبور تعلّق خاطر دارند، تنها به تعظیم مردگان و درخواست حاجات از آن‌ها اکتفا نمی‌کنند، بلکه اموال خود را صرف تزیین و ساختن بنا بر روی آن می‌نمایند و قبّه‌ها و بناهایی که بر روی قبور ساخته می‌شوند، به دو نوع تقسیم می‌شوند.

۱- قبه‌هایی که برروی قبور جمیع مسلمین ساخته می‌شوند، به طوری که مرتفع و در وسط قبورند.

۲- قبه‌هایی برروی قبور گذاشته می‌شود که این قبور، به عنوان مساجد قرار داده شده‌اند و گاه‌آ این قبور در قبله‌ی مسجد یا در پشت آن و یا در دو طرف جانبی آن قرار می‌گیرند.

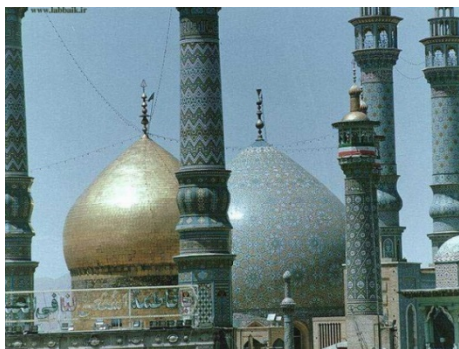
در حالی که پیامبر ﷺ از آن نهی نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثْنًا يَعْبدُ لَعْنُ اللَّهِ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» یعنی: «پروردگارا قبر مرا بتی قرار نده که عبادت شود و لعنت و نفرین خداوند بر قومی باشد که قبور انبیاء شان را مسجد قرار می‌دهند.»

و در حالی که این قبه در قبر شریف او و دیگر قبور، قرار داده شده است. و از علی علیه السلام نیز روایت می‌شود که ایشان به ابی الهیاج فرموده‌اند: «آیا من شما را به اقدام عملی نفرستم که پیامبر ﷺ مرا به همان خاطر فرستاد؟ اگر مجسمه و هیکلی یافتی آن را داغون نما و اگر قبری مرتفع و بلند یافتی آن را هم سطح زمین گردان.» (مسلم) و پیامبر ﷺ از گنج کاری قبور و نشستن برروی آن‌ها و ساختن بنا و نوشتن برروی آن نهی نموده و بر کسانی که قبور را مساجد گردانیده و چراغانی می‌نمایند لعن و نفرین فرستاده است.

(لعن و نفرین پیامبر در حدیث مذکور متوجه کسانی است که در نزد قبور مساجدی بنا می‌کنند تا در این مساجد فقط: خداوند را عبادت کرده و نمازهای روزانه را ادا نمایند: بنابر این اوضاع و شان کسانی که مردگان را می‌پرستند چگونه خواهند بود. «مترجم» و در عصر صحابه و تابعین و تبع تابعین، از این نوع موارد، برروی قبر نبی ﷺ و غیره، چیزی وجود نداشته است).

«واقعیتی دردناک»

در مصر، قریب ۶۰۰۰ قبر و بارگاه اولیاء در شهرها و روستاهای آن پراکنده است و آن‌ها مراکز برگزاری جشن تولد از طرف مریدین و دوستداران آن‌هاست به طوری که روزی از سال، خالی از جشن تولد نیستند و بلکه اگر روستایی از وجود قبری برخوردار نباشد، آن روستا را بی‌برکت می‌شمارند. و قبور به دو قسم صغری و کبری، به اعتبار مشهور بودن صاحب قبور و بزرگی و کوچکی بنای آن تقسیم می‌شوند. به گونه‌ای که



اعتبارات مذکور در میزان زیارت کنندگان تأثیر بسزایی دارد. از جمله قبور بزرگ و مشهور در مصر، بارگاه حسین و سیده زینب و عایشه و سکینه و نفیسه و بارگاه امام شافعی و لیث بن سعد به شمار می‌روند و اضافه بر

این‌ها، بارگاه بدوی در طنطا و دسوقی در دسوق و شاذلی در روستای حمیثره و قبر مزوم حسین که مردم به طرف آن‌ها حج کرده و نذر و قربانی و طواف را انجام داده و طلب شفای مریض و... را از او می‌نمایند، بارگاه سید بدوی که در طول سال، مراسمی برای آن‌ها برگزار می‌کنند که مشابهت حج اکبر که مردم از داخل و خارج کشور از سنی و شیعه، به طرف آن سرازیر می‌شوند، دارد و نیز بارگاه جلال الدین رومی که بر روی قبر او

صلاحیت ادیان سه گانه (مسلمین، یهود و نصاری) نوشته شده و آن را قطب اعظم می‌پندارند، وجود دارند.

اما در شام، محققین ذکر کردند که در سوریه قریب به ۱۹۴ بارگاه وجود دارد و از میان این‌ها ۴۴ بارگاه مشهورترند و بیشتر از ۲۷ قبر به صحابه نسبت داده می‌شود. و در دمشق بارگاهی منسوب به سر یحیی بن زکریا علیه السلام که در مسجد اموی واقع شده است و در جنب مسجد قبر صلاح الدین ایوبی و عمادالدین زنگی و قبوری دیگر که مردم به آن‌ها متوسل شده و زیارت می‌کنند وجود دارد. و همچنین در سوریه بارگاه محیی الدین بن عربی مولف کتاب «فصوص الحکم» که شخصی گمراه و فاجر است، وجود دارد. در ترکیه: بیشتر از ۴۸۱ مسجد جامع وجود دارد که خالی از قبر نیستند، که مشهورترین آن‌ها مسجد جامعی است که قبر منسوب به ابی ایوب انصاری رضی الله عنه در استانبول، در آن موجود است.

درهند: بیشتر از ۱۵۰ بارگاه مشهور وجود دارد که مردم به آن‌ها زیارت می‌کنند.

در عراق: تنها در بغداد، بیشتر از ۱۵۰ مسجد جامع وجود دارد و کمتر مسجد جامعی یافت می‌شود که در آن قبری موجود نباشد. در موصل، بیشتر از ۷۶ مسجد جامع یافت می‌شود که در همه آن‌ها، قبری وجود دارد و این‌ها اضافه بر قبوری هستند که در مساجد و غیره پراکنده‌اند. (انحرافات عصریه، ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۵) و در هند: قبر شیخ بهاءالدین ذکریا الملتانی به زیارتگاهی بدیل شده است، که انواع عبادات، از جمله سجود و نذر و... در آنجا انجام می‌شود. و در پاکستان: بارگاه شیخ علی الهجوری در لاهور که از بزرگترین قبور می‌باشد، و تعجب برانگیزترین نکته فتنه و گمراهی است که مردم به سبب قبور اشخاص، دچار آن می‌شوند، در حالی که اکثر آن‌ها، حقیقت نداشته و ازسند قطعی مبنی بر بودن بارگاه شخص مورد نظر،

برخوردار نیستند. همانگونه که قبری منسوب به امام حسین در قاهره و دیگری در عسقلان وجود دارند که انواع عبادات از جمله نذر و قربانی و طلب حاجات و طواف در هر یک از آن‌ها به نام حسین علیه السلام انجام می‌شود و در دامنه کوه جوشن غربی شهر «حلب» نیز بارگاه منسوب به سرحسین علیه السلام و مکان‌های دیگری (در دمشق، حنانه (بین نجف و کوفه) و در مدینه نزد قبر مادرش فاطمه علیها السلام و در نجف در کنار قبر منسوب به پدرش علی علیه السلام و در کربلا، که گفته می‌شود، سرش به بدنش بازگردانده شده) وجود دارد که می‌گویند قبر حسین و یا عضوی از بدنش، در آنجاست. (مگر یک نفر می‌تواند چند تا قبر داشته باشد.) «مترجم»

اما سیده زینب دختر علی علیه السلام در مدینه فوت کرده و در بقیع دفن شده است، ولی اهل تشیع قبری را در دمشق به او نسبت داده‌اند (که از سندی برخوردار نیست) و نیز قبور زیادی منسوب به او در قاهره وجود دارد، در حالی که کتب تاریخ هرگز بیان نکرده‌اند که ایشان در زمان حیات و مرگ به مصر منتقل شده باشند. و اهل اسکندریه در مصر عقیده‌ای جازم و قاطع دارند که (ابودرداء) دربارگاهی منسوب به ایشان، در شهرشان مدفون است و آنچه که در نزد علماء قطیعت یافته، آن است که ایشان در اسکندریه مدفون نیستند. و اینگونه است قبر سیده رقیه دختر نبی صلی الله علیه و آله در قاهره، که همسر خلیفه فاطمی (آمر بحکم الله) آن را بنا کرده‌اند و نیز آرامگاه سیده سکینه دختر حسین بن علی علیه السلام. و از مشهورترین قبور، بارگاهی است که به علی علیه السلام در نجف عراق، نسبت داده شده است و در حالی که آن قبری مکذوب و خلاف واقع است چون ایشان در قصر امارت در کوفه مدفون است. در بصره، بارگاه عبدالرحمن بن عوف علیه السلام موجود است، در حالی که ایشان در مدینه دارفانی را وداع گفته و در بقیع مدفون است. در «حلب» آرامگاهی منسوب

به جابر بن عبد الله رضی الله عنه وجود دارد، در حالی که او در مدینه فوت کرده است. و نیز مردم در شام، قبری را به ام کلثوم و رقیه دو دختر رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند در حالی که آن دو با عثمان رضی الله عنه ازدواج کرده و در مدینه مدفون هستند که فوت آن‌ها در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است که ایشان آن دو را در بقیع دفن کرده‌اند.

«کشف مقام و جایگاه شیخ برکات»

(برادرم و خواهرم) نگاه کن که چگونه شیطان ذهن و فهم مردم را به بازی گرفته است به گونه‌ای که حتی آن‌ها را از عبادت مالک زمین و آسمان‌ها به تعظیم مردگان و بلکه به تعظیم خاک و استخوان‌ها کشانده است. مسأله (عبادت غیر خداوند) از شایع شدن خبر «نفع رساندن و شفاعت کردن مردگان بر زیارت کنندگان آن‌ها، نشأت می‌گیرد، تا اینکه قصه‌های دروغ کرامات مردگان،



میان مردم پراکنده شده و تبدیل به حقیقت می‌شود. سپس صور گوناگون شرک مانند طواف و درخواست حاجات از مرده و... در نزد قبور انجام می‌شود همچنان‌که نمونه‌هایی از آن‌ها در مبحث پیشین ذکرگردید و

تفاوتی ندارد که نسبت قبر، به مرده‌ای، صحیح یا دروغ باشد. (مطالب مذکور) قصه ضریح شیخ برکات را به خاطر می‌اندازد، قصه‌ای که بین دو جوان به نام‌های عادل و سعید که از دانشگاه فارغ التحصیل شده و موظف به تدریس در روستایی که در آن تعظیم قبور و انجام عبادات برای غیر خدا رواج دارد، واقع می‌شود. عادل و سعید در راه مدرسه و سوار بر اتوبوس، مشغول صحبت بودند که ناگهان مردی گدا و سائل و سبک عقل و سالخورده و ژولیده موی که آب دهانش را به آستینش می‌مالید، تهدید کنان

از پله‌های اتوبوس وارد شد و تهدید می‌کرد که چون مستجاب الدعاست، دعای بد کرده و اتوبوس آن‌ها واژگون خواهد شد. و چون سعید در خانواده‌ای که از کرامات اولیاء وقصّه‌ی پهلوانان تأثیر می‌گرفت رشد کرده بود، مضطرب و پریشان شده از عادل تقاضا نمود تا قبل از اینکه اتوبوس، واژگون شود، سریعاً مقداری پول به او اعطا نماید، چون به زعم سعید گدای مذکور (عبدالکریم ابوشطّه) از درویشان پر برکت و مستجاب الدعاء، به شمار می‌رود، عادل تعجب کرده و گفت: آری، اهل سنت و جماعت کرامات اولیاء را تصدیق می‌نمایند ولی آن از انسان‌های صالح و متقی که اعمالشان را مخفیانه و به جهت کسب رضایت خداوند انجام می‌دهند، صادر می‌شود، نه از اشخاصی امثال این دیوانگان و بینوایان که به واسطه دینشان، روزگار می‌گذرانند. سعید فریاد زد و گفت: این حرف را زن، چون از اعمال خارق العاده که از دست او جاری می‌شود، بزرگ و کوچک آگاه است و درباره آن سخن می‌گویند و به زودی خواهی دید که او از اتوبوس پیاده خواهد شد، وبا پای پیاده و زودتر از ما به روستا خواهد رسید، بله این کرامتی است آیا کرامات را انکار می‌کنی؟ عادل: من مطلقاً و به کلی، کرامات را انکار نمی‌کنم، چون خداوند، قادر است هر یک از بندگان را که بخواهد، اکرام نماید ولی اینکه کرامات طعام و شراب ما باشد این که ما این بندگان و مردگان را در خلق کردن و امر نمودن و تصرف و دگرگونی در جهان، شریک خداوند قرار دهیم، به گونه‌ای که از غضب آن‌ها، در خوف و ترس باشیم، هرگز قبول ندارم.

سعید: یعنی تو قبول نداری که «شیخ احمد ابوسرود» از عرفات به استانبول آمده و کباب کوبیده را در نزد اهلش خورده و شبانه به عرفات رفته است؟

عادل: خداوند، عقل و فهم تو را شکوفا سازد، آیا این است، آنچه که در دانشگاه آموختی؟

سعید: مرا به مسخره گرفته‌ای؟

عادل: من تو را به مسخره نگرفته‌ام ولی این نکته را که نباید کلام عوام و خرافات آن‌ها، کلامی محکم و غیر قابل نقد باشد، قبول ندارم. سعید: کرامات مذکور را تنها انسان‌های عام و بی‌سواد، روایت نمی‌کنند بلکه بزرگان مشایخ از اصحاب قبور و ضرائح، کرامات زیادی را نقل می‌کنند. عادل: بسیار خوب اگر من با دلایل قاطع ثابت نمایم که تمام مقام و ضرایح و قبور، دروغ و بی‌اصل است و اینکه اکثر قبور، حقیقت نداشته و قبری و دفن کرده شده‌ای و انسان صالحی وجود ندارد و آن‌ها چیزی جز شایعه‌ها و دروغ بافی‌هایی نیست که بین مردم رواج یافته است، (چه خواهی گفت؟) سعید بلند شده و تکرار می‌کرد. پناه بر خدا پناه بر خدا.

آن دو مدتی با هم سکوت کردند و اتوبوس آن‌ها را به ساختمان‌هایی که در ورودی روستا بود، رسانید. عادل به سعید نگاهی انداخته و گفت: آیا در بین این منازل قبر و آرامگاه یکی از اولیاء و صالحین یافت می‌شود؟ سعید: نه چون دفن کردن مرده‌ای در میان راه و منازل، عقلانی نیست.

عادل: نظر تو درباره اینکه ما وجود قبری قدیمی را که کهنه شده و نشانه‌های آن از بین رفته‌اند را بین مردم شایع کنیم. نوشتارهایی درباب کرامات آن و اجابت دعا در نزد آن نوشته و شایع نماییم چیست؟ و ببینیم که آیا مردم آن را تصدیق می‌نمایند یا خیر؟ و من قطعاً می‌دانم که مردم، آن را جدی تلقی کرده و در سال آینده، گنبد و بنایی برروی آن خواهند ساخت و از او طلب حاجات خواهند کرد، در حالی که آن چیزی جز خاک نیست و اگر آن را حفر نمایند چیزی نخواهند یافت.

سعید: این افکار را از خودت دور کن. آیا می‌پنداری که مردم تا این اندازه نادان و بی‌خرد باشند؟

عادل: بسیار خوب اگر تو با من همکاری کنی، ضرری عائد تو نخواهد بود، یا اینکه تو از وقوع نتیجه دلخواه، می‌ترسی؟
سعید: من ترسی ندارم ولی راضی و قانع به انجام آن نیستم.

عادل: بسیار خوب با اینکه کاملاً موافق نیستی، نظر تو درباره اینکه اسم شیخ برکات را بر آن بگنجانیم، چیست؟
سعید: خوب است، هر گونه که تو خواهی.

عادل و سعید تصمیم گرفتند تا این شایعه را با روشی آرام و خونسردانه بین همکاران مدرس خود در مدرسه و در سلمانی‌ها آرایشگاه‌ها که بهترین وسیله اشاعه اخبار است، پراکنده نمایند.

هنگامی که به روستا رسیدند واز اتوبوس پیاده شدند، مستقیماً به سلمانی آقا سلیم رفته و درباره اولیاء و صالحین و اینکه یکی از اولیاء که دارای ارزش و مکانت در نزد خداست و طلب کنندگان حاجات از آن‌ها کم هستند واز چندین سال قبل مدفون است با آقا سلیم، گفتگو کردند آرایشگر مکان قبر را از آنان جویا شد و عادل و سعید خبر دادند که مکان قبر در ورودی روستا و میان منازل است.

آرایشگر گفت: الحمد لله که ما را با وجود یکی از اولیاء در روستایمان، اکرام و احترام نمود و من این را از سالیان قبل، آرزو می‌کردم مگر عقلانی است که روستاهای مجاور از جمله (الجديده وام الکوساء) برخوردار از دهه‌ها اولیاء باشند و ما محروم از یک قبر انسان صالحی باشیم؟

عادل گفت: ای حاج سلیم شیخ برکات از بزرگان اولیاء و برخوردار از مکانت و منزلت در نزد خداوند است.

آرایشگر فریاد زد: تو این همه معلومات از شیخ برکات داشتی و سکوت کرده بودی؟ سپس، خبر در روستا به مانند انتشار آتش در خرمن، منتشر شد. مردم روستا به جهت اینکه درباره شیخ برکات، به کثرت، صحبت کرده بودند حتی او را در خواب می‌دیدند و کار به جایی رسید که در مجالس خودشان درباره قد او واز بزرگی عمامه‌اش و کرامات بی‌شمارش، سخن‌ها می‌گفتند. ودر مدرسه نیز، هرگاه صحبتی می‌شد، درباره شیخ برکات بود. هنگامی که سخن از حدش فراتر رفت، عادل نتوانست صبر پیشه کند و فریاد زد، ای عاقلان این خرافات را ترک نمایید، مدرسین همگی یکصدا گفتند: خرافات. یعنی اینکه شیخ برکات وجود ندارد و خرافات است!!!

سعید: بله. قطعاً وجود ندارد و خبرها درباره قبر او، حقیقت نداشته و چیزی جز شایعه و دروغ نیست و شیخ و ولی و آرامگاهی وجود ندارد و چیزی جز خاک بر روی خاک نیست.

مدرسین همگی به جوش آمده و گفتند: ای مرد: این چه حرفی است که می‌زنید و چگونه جرأت می‌کنید درباره شیخ برکات اینگونه سخن بگویید. شیخ برکات، همان شخصی است که چشمه غربی در روستا، با دستان او جوشید. سعید از زیادی فریاد آنان مضطرب و پریشان شده و گفت: اختیار عقل خود را به



دیگران ندهید، شما خود عاقل و معلم هستید و نباید شما، هربار که احدی درباره قبر و آرامگاه سخن گفت و یا با بازی و دسیسه شیطان آنچه که در خواب می‌بینید، را تصدیق نمایید. در این هنگام، مدیر مدرسه، وارد بحث شد و گفت: ولی صفات شیخ برکات موجود است، مگر خواننده‌ای که مجله

(روزنامه) دیشب درباره این واقعه چه نوشته است؟ سعید تعجب کرده و گفت: حتی روزنامه مگر چه نوشته است؟ مدیر گفت: با تیتَر (کشف مقام

و

آرامگاه شیخ برکات)، می‌گوید: «شیخ برکات در سال ۱۱۰۰ هجری تولد یافته و از نسل و سلاله خالد بن ولید رضی الله عنه می‌باشد و علماء زیادی، افتخار شاگردی او را دارند و به همراه لشکر ترک، در میدان جنگ با صلیبی‌ها، شرکت کرده بود و در زمانی که قتال و جنگ با صلیبی‌ها شدت گرفته است، با دهانش فوت کرده که از اثر آن باد شدیدی ایجاد شده و سپاه صلیبی‌ها را به مسافت ۱۰۰ متر در هوا پراکنده نموده است و تمام آن‌ها آغشته به خونشان به زمین افتاده‌اند سعید گفت: ماشاء الله از کجا این روزنامه، چنین معلومات دقیقی درباره شیخ برکات، جمع نموده است. مدیر گفت: این‌ها حقایقی است که توسط تاریخ ثابت شده است. این‌ها را از منزل پدرش که نیاورده است. سعید گفت: ولی مطالب مذکور صرف ادعایی است که اثبات آن، محتاج به دلیل است، بنابراین، هر کس ادعایی داشته باشد، می‌بایست شاهی در اثبات آن داشته باشد و بر من و بر تو، لازم است که درباره صحت هر ادعایی، تحقیق و تفحص نمایم و در غیر اینصورت، هر کس، موافق با خواسته‌اش ادعایی خواهد داشت. سپس سعید بر روی آن‌ها فریاد زده و گفت: ای جماعت با صراحت تمام می‌گوییم که: مقام شیخ برکات، چیزی جز شایعه و دروغ بافته شده نیست که آن را من و استاد عادل، ساخته و پراکنده نمودیم تا بوسیله آن جهالت و عدم تحقیق مردم در مقابل هر ادعایی را، ثابت نماییم و این هم، استاد عادل که در مقابل شما نشسته اگر می‌خواهید، می‌توانید از او درباره صحت و سقم سخنانم، جويا شوید. آن‌ها متوجه عادل شده و گفتند: او هم به مانند تو ای سعید مردی خواهان بحث و جدل است و در مقابل هر قضیه‌ای طلب دلیل می‌کند و

کینه توز اولیاء و صالحین می باشد. هر چند شما (ای سعید و عادل) چنین ادعایی دارید، ولی ما ایمان داریم که شیخ برکات (قدس الله سره) از زمانه آباء و اجداد موجود بوده و دنیا نیز هرگز از اولیاء و صالحین و قبور و آرامگاه آن‌ها، خالی نخواهد شد، ما به خداوند، از گمراه شدن، پناه می بریم. عادل و سعید، سکوت کردند و در این هنگام زنگ کلاس زده و اساتید به جهت تدریس، وارد کلاس‌هایشان شدند و سعید نیز از آنچه که مشاهده کرده بود، غمگین و ناراحت شده و باخود حرف می زد: شیخ برکات کرامات آیا معقول است که اینگونه باشد. آیا ممکن است که تمام این‌ها خطا کرده باشند و مجله به دروغ چیزی گفته باشد؟ بسیار بعید است که اینگونه باشد چون مشایخ و بزرگان، دیروز در مجلسی جمع شده و جشن و کنفرانس در شخصیت شیخ برکات، برگزار کردند ولی قضیه شیخ برکات را که عادل اختراع کرد. آیا ممکن است که جهالت و کم عقلی مردم، تا به این حد رسیده باشد؟ غیر ممکن است غیر ممکن و اینگونه افکار جدیدی به ذهن سعید، خطور می کرد شاید، عادل وجود شیخ برکات را از قبل می دانست و با این کار می خواست خود را، اختراع کننده آن، جا بزند. سعید در این باره، تفکر نمود ولی به خداوند از شر شیطان پناه برد تا این فکر را از ذهن او خارج کند ولی موفق نشد. در روز بعد، بحث و مناقشه در این باره، طبق روال مذکور انجام گرفت و سال تحصیلی نیز، روبه اتمام بود و اینگونه بحث و جدل، با شروع تعطیلات تابستانی و رهسپار شدن هر یک از اساتید به شهرشان، خاتمه یافت. در سال تحصیلی آینده، عادل و سعید سوار اتوبوس شده و به مقصد روستا و مدرسه قبلی، حرکت کردند و عادل با اینکه خود، مخترع قضیه شیخ برکات بود ولی موضوع را به کلی فراموش کرده بود. به هنگام رسیدن آن‌ها به ورودی روستا، وحشت زده شدند، چون بناء و ساختمان زیبایی که مرتفع بود، برروی، قبر و مقام شیخ برکات، احداث و در

جنب آن مسجد بزرگ وسیعی با هنر معماری ترکی، ساخته شده بود عادل تبسمی کرد و دانست که مردم، چگونه بیچارگانی ساده لوح و احساساتی اند و شیطان توانسته بود به راحتی، میان آنها شرک را انتشار دهد و روبه سعید کرد تا او نیز در تبسم، شریک او شود. ولی، سعید را غرق در دعاهایش یافت و بلکه او به طرف راننده، داد زد و خواهان توقف اتوبوس از او شد و سپس دستانش را بالا برده و سوره فاتحه را جهت بخشش به روح شیخ برکات، قرائت نمود.

«در آن جا چه افعالی را انجام می‌دهند؟»

اکثر قبوری‌ها در حالی که گوسفند و گاو و قهوه و چای و غیره را با خود حمل کرده‌اند به نزد قبور می‌روند تا این اموال را جهت تقرب به صاحب قبر تقدیم کنند و گاهی حیوانات را به جهت حصول تقرب به ولی یا شیخ، قربانی می‌کنند و گاهی به قبر طواف کرده و از خاک آن به اندام خود میمالند و بر طرف کردن حاجات و گشایش غم و اندوهشان را از آنان طلب می‌کنند و گاهی آنان را درحالی می‌یابی که با نام مردگان قسم یاد می‌کنند، هر گاه فردی از آن‌ها بخواهد به خاطر چیزی قسم و سوگند یاد کند اگر او با نام الله قسم بخورد از او قبول نمی‌کنند اما اگر با نام یکی از اولیاء قسم بخورد از او قبول کرده شده و ادعایش تصدیق می‌شود گاهی نهایت امر به جایی رسیده که بعضی از آن‌ها حج کردن به سوی قبور را جزئی از شریعت قرار داده و برای تکمیل آن، مناسک و عباداتی ترتیب داده‌اند و حتی کتاب‌هایی در این مورد با نام مناسک حجّ مشهدها نگاشته شده است که بدینوسیله قبور را به بیت الله تشبیه نموده‌اند.

(بعضی از بظاهر مسلمین رفتن به زیارت قبور را بر حج بیت الله الحرام ترجیح می‌دهند و بعضی حج را برتر از زیارت قبور می‌پندارند ولی می‌گویند که اگر شما قبر فلان شیخ را دو یا سه بار زیارت کنی معادل و برابر با ثواب یک حج خواهد بود که امثال اینگونه نظریات در نزد تشیع رافضی بکثرت یافت می‌شود که بعنوان مثال، خمینی در کتاب «کشف الاسرار» می‌گوید: (شیخ طوسی از ابو عامر واعظ اهل حجاز) روایت می‌کند که می‌گوید: من به نزد امام صادق رفتم و از او پرسیدم ثواب و اجر کسی که قبر امیر المومنین

علی علیه السلام را زیارت کرده و بر روی آن بنا سازد چقدر است؟ امام صادق گفت: ای ابا عامر پدرم از جدش حسین بن علی روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی گفته است "قبرور ائمه جزئی از زمین پاک بهشت است و هر کس بر روی قبورشان بنا درست کند و به زیارت آن رود به مانند کسی است که با سلیمان علیه السلام در ساخت بیت المقدس همکاری کرده است و هر کس قبر شما را زیارت کند ثواب ۷۰ حج به غیر از حج اسلام عائد او شده و خطاها و گناهانش بخشوده شده و به مانند کسی خواهد شد که مادرش او را فوراً و بی‌درنگ به دنیا آورده است. (عبارت مذکور از اصل، اینگونه رکیک است)

«مترجم»

بله، این مبالغه و زیاده روی است که از جانب اینان درباره بدعت و شرک انجام گرفته است تا جاییکه درباره زیارت قبور، آدابی وضع شده است که مثلاً می‌بایست، زیارت کنندگان کفش‌های خودشان را به هنگام زیارت به نیت احترام به صاحب قبر در آورند و خادم ضریح متولی منظم کردن صفوف زیارت کنندگان می‌شود تا بدین گونه با نظم خاصی به دور آن طواف شود به مانند طوافی که مسلمین به دور کعبه انجام می‌دهند و بعضی از زیارت کنندگان با برداشتن از خاک قبر و بعضی با گذاشتن دست بر روی مانع و دیوار آهنی که به دور قبر کشیده شده است و با مالیدن آن به اندام خود به گمان خویش از آن متبرک می‌شوند اگر وارد ضریح شوی، عباداتی را خواهی دید که به غیر الله انجام می‌شود و تو را به تعجب وادار خواهد کرد، بعضی‌ها مرده را به فریاد می‌خوانند و از آن کمک و یاری جسته و در دعا و یاری خواهی اصرارها می‌ورزند زنی را می‌یابی که طفل خود را بالا برده و در حالی که صاحب قبر را در حالت امیدواری برکت از او، در حق طفل صغیرش خطاب قرار می‌دهد و بعضی‌ها را می‌یابی که در حالت استقبال به قبر سجده می‌کنند اضافه بر این‌ها ندورهایی را به نزد این قبه‌ها تقدیم می‌کنند، بعضی

از مردم به نزد قبور، روزها و ماهها را به اعتکاف می‌نشینند تا شفاء مریضی را وقضاء حاجتی را از مرده التماس کنند و گاه غرقه‌هایی با نام غرقه‌های انتظار به همین هدف ساخته شده است.



بنابراین، مردگان و صاحبان قبور به معبودانی تبدیل شده‌اند که به غیر از الله عبادت می‌شوند در حالی که خداوند راضی نیست که به همراه او پیامبری و یا فرشته‌ای عبادت کرده شود پس چگونه خواهد بود که غیر از این‌ها عبادت کرده شود.

«قلبشان شبیه همدیگر است»

اشخاصی که در قبرها گذاشته شده‌اند، قادر به نفع و ضرر رساندن به خود نیستند چه برسد به اینکه بخواهند، به دیگران نفع و ضرر برسانند. تا چه اندازه حال تعظیم کنندگان قبور و خوف داشتن از آن‌ها، به حال طائفه «ثقیف» نزدیک است که مسلمان شده بودند ولی از بتی که در نزد آن‌ها بود، خوف و ترس داشتند در حالی که بت، مجسمه‌ای بیش نبوده و نمی‌توانست نفع و ضرر برساند.

موسی بن عقبه می‌گوید: «زمانی که اسلام، میان مردم جای پای باز کرد، قبایل مختلف، نمایندگان خود را جهت اعلان مسلمانی خود، به نزد پیامبر ﷺ می‌فرستادند، بنابراین، جماعتی بالغ بر ۱۰ نفر از قبیله ثقیف به نزد پیامبر ﷺ آمدند و پیامبر ﷺ نیز، آنان را به مسجد داخل نمود تا قرآن بشنوند. هنگامی که خواستند، اسلام آوردن خود را اعلام نمایند، به همدیگر نگاهی انداختند و به یاد بتی که آن را عبادت می‌کردند، افتادند و به آن نام «الربه» را نهاده بودند از پیامبر ﷺ درباره حکم ربا و زنا و شراب، سوال نمودند و پیامبر ﷺ نیز، همه این‌ها را بر آن‌ها حرام نمود و آن‌ها نیز اطاعت نمودند و سپس درباره «الربه» سوال کردند که وظیفه این‌ها در قبال آن چه می‌باشد؟ پیامبر ﷺ نیز گفت: که منهدمش کنید. گفتند: هرگز، اگر بداند که می‌خواهی سرنگونش کنی، اطرافیانش را خواهد کشت. عمر رضی الله عنه گفت: وای بر شما: تا چه اندازه شما نادان هستید، آن چیزی جز سنگ نیست، گفتند: ما به نزد شما نیامده‌ایم ای پسر خطاب.

سپس گفتند که ای پیامبر، انهدام آن را خودتان عهده دار شوید، ما هرگز نخواهیم توانست آن را از بین ببریم. پیامبر ﷺ فرمودند: شخصی را جهت



انهدام آن به سوی شما خواهم فرستاد و آن‌ها نیز رخصت برگشت خواستند و در میان قوم خود، به دعوت اسلام مشغول شدند و در حالی که آن‌ها مسلمان شده بودند ولی در قلب آن‌ها ترس و خوف از جانب بت وجود داشت. خالد بن ولید و مغیره بن شعبه به همراه گروهی از اصحاب ﷺ رهسپار قوم ثقیف شدند تا بت

را منهدم گردانند و مردان و زنان و کودکان به تماشای آن در حالتی ترسان و مضطرب جمع شدند و باور داشتند که بت منهدم نشده و حتی هرکس را که دست به آن بزند، خواهد کشت. مغیره بن شعبه ﷺ تبر را برداشته و به طرف بت و درحالی که به یارانش می‌گفت: شما را به جهت عملکرد ثقیف خواهم خنداند، حرکت کرد و آن را با تبر زده و با لگد به آن کوبید و خود بر زمین افتاد. مردم فریاد زدند، چون گمان کردند که بت او را کشته است، سپس به خالد بن ولید و همراهانش گفتند: هر کس از شما که می‌خواهد، نزدیک بت شود. به هنگامی که مغیره، خوشحالی آن‌ها را دید، بلند شده و گفت: قسم به خداوند ای جماعت ثقیف این بت، پست و ذلیل و فاقد قدرت است و چیزی جز منگار ماسه نیست. پس به عبادت خداوند روی آورید و او سپس مجسمه را در هم شکست و اصحاب نیز برروی آن سوار شده و سنگ به سنگ آن را منهدم کردند. در عصر حاضر نیز اگر جمیع قبورهای مرتفع شده و بر رویشان قبه‌ها ساخته شده را موحدی در هم شکند آیا صاحب قبر قادر به انتقام‌گیری خواهد بود؟ مترجم

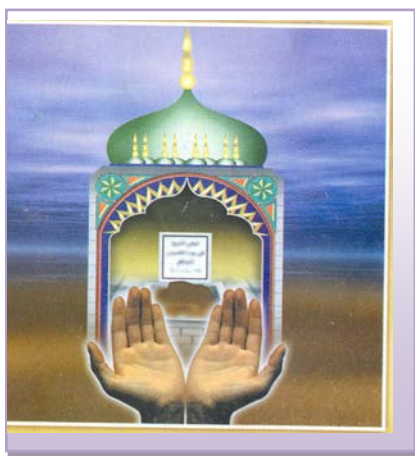
«چگونگی پیدایش شرک»

اگر در چگونگی پیدایش شرک بر روی زمین فکر بکنی خواهی یافت که سبب آن، چیزی جز غلو و افراط گری در حق صالحین و رفع بیش از حد منزلت آنان نیست. در قوم نوح علیه السلام مردم، انسان‌هایی موحد بودند و خداوند را بدون قرار دادن شریکی برای او، عبادت می‌نمودند و بر روی زمین، هیچ‌گونه عمل شرکی وجود نداشت. و در میان آن‌ها، افرادی صالح و نیکوکار به نام‌های (ود، سواع، یغوث، یعوق، نسر) می‌زیستند و عبادت و بندگی خدا را کرده، و به مردم، دینشان را تعلیم می‌دادند. به هنگام مرگ آن‌ها، مردم، محزون و ناراحت شدند و گفتند: آنانی که ما را به عبادت بیشتر و اطاعت از خداوند، امر می‌نمودند، از میان ما رفتند. شیطان، آن‌ها را وسوسه کرده و گفت: اگر صورت آن‌ها را به شکل مجسمه‌هایی درآورید و در مساجد تان، نصب کنید، با رویت آن‌ها، برای انجام عبادت با نشاط، خواهید شد. آن‌ها از راهنمایی شیطان، اطاعت نموده و بت‌ها و مجسمه آن‌ها را رمزی برای یادآوری عبادت و اعمال صالحه قرار دادند. ادوار متمادی، روال امور به اینگونه بود که آن‌ها با دیدن مجسمه‌ها به یاد انجام عبادت می‌افتادند و سال‌ها به این منوال گذشت. سال‌ها گذشت و این نسل از دنیا رهسپار شدند و فرزندان آن‌ها، که تعظیم مجسمه‌ها از طرف پدران‌شان را دیده بودند، تمایل و هیاکل را تعظیم و احترام می‌نمودند. سپس قوم وطایفه‌ای دیگر بعد از آن‌ها به منصفه ظهور آمد و ابلیس آن‌ها را خطاب قرار داده و گفت: «پدران و اجداد شما که قبل از شما زندگی می‌کردند، این مجسمه‌ها را عبادت می‌کردند و در هنگام بروز قحطی و نیاز به آن‌ها رجوع می‌کردند،

پس شما نیز آنان را عبادت کنید. آن‌ها نیز فریب خورده به عبادت مجسمه‌ها (با طلب حاجات و واسطه قرار دادن آنان بین خویش و خداوند) پرداختند، تا اینکه خداوند، نوح علیه السلام را به سوی آن‌ها فرستاد و او نیز در طول ۹۵۰ سال به توحید و یگانه پرستی دعوت کرد، ولی به غیر از تعداد اندکی به او ایمان نیاوردند، بنابراین، غضب خداوند آنان را فرا گرفت و با طوفان هلاک شدند. این واقعه، عین همان چیزی است که در میان قوم نوح علیه السلام پدید آمد اما چگونه شرک و غیر از خدا را پرستیدن در میان قوم ابراهیم علیه السلام پدیدار شد، آن‌ها ستارگان را عبادت کرده و حق تصرف در جهان را به آن‌ها قائل می‌شدند و معتقد بودند که ستارگان غم و ناراحتی‌ها را از میان برده و خواسته‌ها را برآورده می‌سازند و نیز اعتقاد داشتند که ستارگان، واسطه‌هایی بین خداوند و مخلوقاتش هستند و حق تصرف و دگرگونی در دنیا به آن‌ها داده شده است. بنابراین، شروع به ساخت و ساز مجسمه‌هایی به شکل ستارگان پرداختند. پدر ابراهیم علیه السلام بت و مجسمه‌هایی ساخته و جهت فروش به فرزندان‌ش می‌داد و ابراهیم را نیز ملزم به فروش و عرضه بت‌ها می‌نمود و ابراهیم نیز بین مردم فریاد می‌زد: «چه کسی می‌خواهد آنچه را که نمی‌تواند ضرر و زیان و فایده‌ای برساند، بخرد» برادرانش با فروش بت‌ها به نزد پدر برمی‌گشتند ولی ابراهیم در حالی که هیچ کدام را نفروخته بود، بر می‌گشت. سپس او پدر و خویشان را به ترک بت‌ها، فراخواند ولی آن‌ها دعوتش را نپذیرفتند او نیز بت‌های آنان را شکست و ویران نمود و آن‌ها نیز قصد سوزاندن ابراهیم را کردند ولی خداوند او را از آتش رهانید.

«وارثین شرک»

این حال قوم نوح و ابراهیم علیهما السلام است و در عصر حاضر، قبوریین (کسانی که به صدور نفع و ضرر از قبور معتقدند) را خطاب قرار داده و می‌گوییم چگونه ارتباط میان شما و قبور و آرامگاه‌ها برای اولین بار شروع شد و چگونه آن‌ها منتهی به شرک شدند؟ ارتباط آن‌ها با تقدیس و بزرگنمایی اشخاص صالح و متقی شروع شد. و مستحب بودن زیارت اماکن مذکور (در نزد قبوریین) از این نکته منشأ می‌گیرد و زیارت قبور در نزد



آن‌ها به جهت یادآوری مرگ و آخرت نیست، بلکه به جهت یادآوری همان انسان صالح و متقی و لمس و بوسه به قبر انجام می‌شود و دعا و خواستن از خداوند در نزد آن‌ها را نزدیک به اجابت می‌پندارند. و عقیده و اعتقادی مذموم و خلاف شریعت در نزد قبور بین وجود دارد و آن اینکه،

آن‌ها می‌پندارند، دعا و طلب حاجات از خداوند از طرف شخصی که آلوده به گناه و معصیت است بطور مستقیم از او جایز نیست، بنابراین، مردگان صالح و متقی را صاحب مقام و جاه و نفوذ در نزد خداوند می‌پندارند و آن‌ها را به عنوان واسطه و وسیله برای اجابت دعاهایشان قرار می‌دهند. سپس شیطان در قلوب زیارت کنندگان، الهام کرده و می‌گوید: هر گاه قبور مردگان (از

طرف مردم) اکرام و احترام کرده می‌شوند، خداوند به آن‌ها قدرت تصرف و دگرگونی را می‌دهد، بنابراین، زائر درون نفس خود شروع به تعظیم مرده و ترسیدن و امیدوار بودن از او می‌کند و بعد از آن مستقیماً از او طلب برآوردن حاجات و نیازهایش می‌کند و قبه و گنبد و بنایی روی قبر آن ساخته و چراغانی کرده. و پرده‌هایی آویزان می‌کنند و شروع به بوسه زدن و لمس کردن آن و حج کردن به سوی آن‌ها و انجام قربانی و با ساختن کرامات و قصه‌های دروغین، به تعظیم و بزرگنمایی آن‌ها می‌پردازند و می‌گویند که فلان زن، از فلان شیخ مرده، طلب شوهر کرد و به او شوهر داده شده و یا دیگری طالب فرزند بود و او به مقصودش رسید و اخباری اینگونه، و در اماکن مختلف فریاد بر می‌آورند که هر کس ضریحه و آرامگاه مردگان را زیارت نماید، به مقصودش رسیده و حاجاتش برآورده می‌شود. حتی از یکی از تجار پرسیده شد که: چرا در مقابل مشتری‌ها با نام قبور مردگان صالح، قسم یاد می‌کنید و چرا با نام خداوند قسم نمی‌خورید؟ او در جواب می‌گوید: کسانی که از ما خواهان یادکردن قسم هستند، با قسم خوردن ما با نام خداوند راضی نمی‌شوند و می‌بایست برای قانع کردن آن‌ها، قسم با نام اولیاء و صالحین یاد کرده شود. (برادر و خواهرم) بنگر بحال چنین انسان‌هایی که تعظیم و احترام آنان نسبت به قبور تا چه اندازه از تعظیم خداوند فراتر رفته است. تا چه اندازه حالت چنین کسانی به آنچه که ابورجاء العطار رحمه الله روایت می‌کند. نزدیک است او می‌گوید: «در زمان جاهلیت بت و مجسمه و سنگ‌ها و درختان گوناگونی را عبادت می‌کردیم، به اینگونه که اگر یکی از ما، سنگی را عبادت می‌کرد اگر سنگی صاف‌تر از آن می‌یافت سنگ‌های قبلی را دور انداخته و دیگری را عبادت می‌کرد، هرگاه سنگی نمی‌یافتیم خاک جمع کرده و گوسفند را بر روی آن دوشیده و طواف می‌کردیم. روزی به نیت سفر به همراهی معبودمان خارج شدیم آن سنگی که در خورجین

گذاشته بودیم و هرگاه آتشی جهت پخت و پز طعام، روشن می‌کردیم و سنگ سومی را نمی‌یافتیم، معبودان (سنگ) را به زیر دیگ قرار می‌دادیم روزی در مکانی اطراق کرده و سنگ را از خورجین درآوردیم و به هنگامی که قصد حرکت و کوچ از آنجا نمودیم فردی فریاد زد که پروردگار تان گم شده و آن را جستجو کنید و سوار بر شتر شده در پی آن گشتیم که در این احوال فردی فریاد زد که من آن را یافته‌ام و به میان قوم خود برگشتم که دیدم آن‌ها به سجده کردن به آن مشغولند و شتری را در نزد آن، قربانی کردیم» ما از جاهلیت بعد از اسلام بیشتر از جاهلیت قبل از اسلام متعجبیم قسم به خداوند، فرق میان فردی که سنگ را عبادت می‌کند و میان کسی که قبری را عبادت می‌کند، چیست؟ و بین شخصی که طلب حاجات از بت‌ها و مردگان می‌کند؟ و بین کسانی که برای قبور اولیاء و بین کسانی که برای گل و آب عبادت می‌کنند؟ بله. تمام آن‌ها می‌گویند: ما به نیت نزدیکی به خداوند، آن‌ها را عبادت می‌کنیم و این نیت، همان چیزی است که آنان را در بت پرستی و قبر پرستی صریح و آشکار وارد نمود.

«یادآوری»

بعضی از اشخاصی که تعلق خاطر به قبور دارند و طلب برآوردن حاجات از آنان می‌نمایند، می‌گویند: شما با دیده افراط و روش تند می‌نگرید در حالی که ما مردگان را عبادت نمی‌کنیم و چون اولیاء و صالحین، برخوردار از مقام و جایگاه و نفوذ در درگاه الهی اند و ما از آن‌ها می‌خواهیم به نفع ما در نزد خداوند، شفاعت و واسطه‌گری کنند. اما: در جواب می‌گوییم: عمل و کردار شما همان شرکی است که کفار قریش مبتلا به آن شده بودند. مشرکین عرب اقرار به خالق و رازق و مدبر بودن خداوند می‌کرده‌اند همچنان که خداوند، درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ [یونس: ۳۱] یعنی «ای پیامبر به کفار قریش» بگو: چه کسی به آن‌ها از آسمان و زمین روزی و رزق می‌رساند و مالک چشم و گوش کیست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و برنامه ریز امور کیست؟ آن‌ها (در جواب) خواهند گفت: الله، بنابراین، به آن‌ها بگو، چرا راه تقوا و خداترسی را طی نمی‌نمایید!

با اینکه عقیده آن‌ها نسبت به خداوند اینگونه بود، ولی پیامبر ﷺ خون و مال آنان را حلال شمرده و با آن‌ها جنگید، که دلیل اصلی آن یگانه قرار ندادن خداوند در انجام عبادات بود.. آیات قرآنی و احادیث نبوی - که نهی از عبادت غیر خداوند می‌نمایند - بیان و روشن ساخته‌اند که شرک به خداوند یعنی، قرار دادن هم‌تا برای خداوند در عبادت کردن است و فرق میان بت و سنگ و پیامبر و ولی و قبر، وجود ندارد. بله. شرک یعنی، آنچه که خاص خداوند است به دیگری انجام شود و تفاوتی نیست که غیر خداوند به مانند زمان جاهلیت، نام بت گذشته شود یا به مانند زمان امروزی نام ولی و قبر و مشهد گذاشته شود.

اگر امروزه در میان ما فرقه‌ای جدید با عقاید قرار دادن همسر و فرزند (العیاذ بالله) برای خداوند، بروز نماید، حکم آنان به مانند حکم نصاری است و آیات قرآنی که در حق نصاری نازل شده به این‌ها نیز منطبق می‌شود، هر چند اسم خود را نصاری ننامند، چون تفاوت زمانی حکم آن‌ها را تغییر نمی‌دهد و اینگونه است، عبادت کنندگان قبور در عصر حاضر.

دوم: بعضی از اشخاصی که تعلق خاطر به قبور دارند، اعتراض کرده و می‌گویند: ما به نیت طلب شفاعت به صالحین و اولیاء تقرب و نزدیکی می‌کنیم، اشخاصی که مرده در قبرها مدفونند، در دنیا و در روزها روزه دار بوده، و در اوقات سحر، با خدایشان راز و نیاز کرده و گریان بوده‌اند.

بنابراین، آن‌ها برخوردار از جاه و مقام، در نزد خداوند هستند و ما از آن‌ها، می‌خواهیم که در حق ما، در نزد خداوند، شفاعت نمایند.

ما به آن‌ها می‌گوییم: ای قوم: وای بر شما! چرا به داعی خداوند، جواب مثبت نداده و ایمان نمی‌آورید؟ (مگر نمی‌دانید که) خداوند، اتخاذ شفیعان را شرک نامیده است، او می‌گوید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْتَبِهُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸].

یعنی: آن‌ها غیر خدا را که قادر به ضرر و نفع رساندن نیستند، عبادت می‌کنند، (از آن جایی که آن‌ها) می‌گویند: این‌ها، شفاعت کنندگان در حق ما در نزد خداوند هستند. بگو (ای محمد ﷺ) آیا آگاه می‌کنید خدا را به آنچه نمی‌داند در آسمان‌ها و زمین، او پاک و منزّه و برتر است از آنچه که شریک قرار می‌دهند.)



ما همچنین به آن‌ها می‌گوییم: ما به همراه شما ایمان می‌آوریم که خداوند به انبیاء و صالحین و اولیاء شفاعت را داده است و آن‌ها نزدیکترین مردم به خداوند هستند ولی پروردگار ما، ما را از درخواست کردن و حاجت خواستن از آن‌ها نهی نموده است. بله! انبیاء و اولیاء و شهداء برخوردار از

شفاعت، در نزد خداوند هستند ولی شفاعت که در دست آن‌ها نیست که بتوانند در حق هر کس که بخواهند شفاعت نمایند هرگز! بلکه فقط در حق کسانی شفاعت خواهند کرد که خداوند اجازه دهد و از آن‌ها راضی باشد.

سوم: گاهاً متعلقین به قبور اعتراض کرده و می‌گویند، اکثر مسلمین از گذشته و اکنون، بر روی قبور بناهایی ساخته و مشهد و قبه‌هایی بر روی آن می‌سازند و درصدد دعا در نزد قبور بر می‌آیند، آیا عملکرد جمیع امت باطل بوده و تنها شما برحق هستید؟

ما به آن‌ها می‌گوییم: اکثر مشاهد و آرامگاه‌ها، دروغ بوده و نسبتی به صاحبانشان ندارند. (همچنان‌که تفصیل آن گذشت) و همچنین، بنا سازی بر روی قبور و دعا کردن در نزد آنان، بدعتی است انکار ناپذیر چون طبق قول و فرموده رسول الله ﷺ «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد» (متفق علیه)

یعنی: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبور پیامبرشان را تبدیل به مساجد کرده‌اند، ممنوع بودن آن، ثابت شده است و از اقدام آنان بر حذر می‌داشت. (نکته‌ای ظریف که از این حدیث نبوی برداشت می‌شود این است که بنا به قول پیامبر ﷺ علت مستحق شدن یهود و نصاری بر لعنت خداوند این است که آن‌ها قبور پیامبران را مکانی برای عبادت خداوند قرار می‌دادند و می‌پنداشتند که عبادت خداوند در این مکان‌ها نسبت به عبادت در مکان‌های دیگر اولویت دارد بنابراین، چگونه خواهد بود مردگان در قبور خوابیده عبادت شوند.)

چهارم: در اینجا شبهه‌ای وجود دارد که شیطان به قلب بعضی از انسان‌ها می‌اندازد.

اینکه: قبر نبی ﷺ در ضمن مسجد نبوی بدون انکار، واقع شده است و اگر اتخاذ قبر در ضمن مسجد حرام می‌بود، پیامبر ﷺ در آنجا دفن نمی‌شد. و ساخته شدن قبّه بر روی قبر پیامبر را دلیلی بر صحت احداث قبّه بر روی هر قبری می‌دانند.

جواب: طبق احادیث وارده، انبیاء در همان مکانی که فوت کرده‌اند دفن می‌شوند و نبی ﷺ نیز، چون در حجره عایشه رضی الله عنها فوت کرده است در آنجا نیز دفن شد، بنابراین، ایشان در مسجد دفن نشده بلکه در اتاق عایشه رضی الله عنها مدفون است. و دلیل دیگر دفن ایشان در حجره عایشه رضی الله عنها، این بوده است که احدی بعد از آن‌ها نتواند، قبر پیامبر را مسجد قرار دهد، همچنان که در حدیث عایشه رضی الله عنها وجود دارد که ایشان می‌فرمایند: «پیامبر ﷺ در مرض فوتش فرمودند: لعنت خداوند بر یهود و نصاری باد، چون قبور پیامبرشان را مساجد ساخته‌اند عایشه می‌گوید: اگر فرمایش مذکور پیامبر نبود، قبر او، مرتفع گردانیده می‌شد، ولی بخاطر ترس از اتخاذ آن به مسجد، این کار عملی نشد (بخاری و مسلم)

بله: در اتاق عایشه رضی الله عنها دفن شد و اتاق او نیز از جهت شرقی، چسبیده به مسجد بود و سال‌ها گذشت و بر تعداد مردم افزون می‌گشت و اصحاب، مسجد را از تمام جهات به غیر از جهت شرقی توسعه می‌دادند، تا اینکه به سال ۸۸ و ۷۷ سال پس از وفات پیامبر ﷺ و بعد از وفات اکثر اصحاب که در مدینه بودند، خلیفه ولید بن عبدالملک، دستور انهدام مسجد نبوی، جهت توسعه آن و دستور توسعه آن از تمامی جهات، از جمله جهت شرقی را صادر کرد و قبر پیامبر ﷺ اینگونه در ضمن مسجد قرار گرفت. (مجموع الفتاوی، تاریخ ابن کثیر)

این قصه‌ی قبر و مسجد است، بنابراین، بر هیچ کسی جایز نیست تا وقایع رخ داده بعد از صحابه رضی الله عنه را حجت شرعی قرار دهد، چون مخالف احادیث ثابت شده و مخالف فهم سلف صالح از شریعت است و ولید بن عبدالملک (عفاالله عنه) در این باره مرتکب خطا شده است چون پیامبر صلی الله علیه و آله از ساختن قبور بر روی مساجد، نهی نموده بود و اصل بر این بود تا مسجد از تمامی جهات، غیر از جهت حجره عایشه رضی الله عنها توسعه می‌یافت و قصه‌ی قبه‌ی ساخته شده بر روی قبر نبی صلی الله علیه و آله اینگونه است، و آن ساخته شده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب رضی الله عنهم و تابعین یا تبع تابعین و یا از طرف علماء و امامان امت نیست بلکه از جانب قلاوون صالحی معروف به ملک منصور به سال ۶۷۸ هجری از پادشاهان متأخر مصری است. (تحذیر المساجد: آلبانی و...)

«نداء - نداء»

به اشخاصی که تعلق خاطر به قبور دارند، می‌گوییم: ای قوم ما، به داعیان الله لبیک گفته و ایمان آورید.

می‌گوییم: آیا شما مدرکی دال بر گنج کاری قبور از طرف سلف صالح یا امیدواری آن‌ها از بشری یا توسل آن‌ها به ضریح و مقامی، وجود دارد که آن‌ها از پروردگار مطلق و قادر، اعراض نموده و به غیر از او، تکیه کرده باشند؟

آیا می‌دانید که یکی از آن‌ها در نزد قبر نبی ﷺ یا قبر یکی از اصحاب و اهل بیتش ایستاده باشند و طلب بر آوردن حاجات و نیازها از آن‌ها کرده باشند؟

آیا می‌پندارید که رفاعی، دسوقی، جیلانی، بدوی، در نزد خداوند با اکرام‌تر و با نفوذتر از انبیاء و پیامبران و صحابه و تابعین هستند؟



به عملکرد اصحاب به زمان خلافت عمر رضی الله عنه در شهر مدینه، نگاهی واقع بینانه بیانداز، هنگامی که باران قطع شده و زمین را قحطی فرا می‌گیرد و آن‌ها از آن به نزد عمر رضی الله عنه شکایت می‌کنند، عمر رضی الله عنه آن‌ها را جهت ادای نماز طلب باران، به بیرون از شهر برده و سپس دو دستانش را بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگار ا به هنگامی که قحطی ما را در بر می‌گرفت، دعای پیامبر ﷺ را وسیله قرار می‌دادیم و تو به ما باران می‌بخشیدی و اکنون نیز،

دعای عباس علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله قرار می‌دهیم پس روبه عباس کرده و می‌گوید: بلند شو ای عباس واز خداوند طلب باران کن و مردم نیز به دعای او «آمین» گفته و گریه وزاری می‌کردند، تا اینکه ابر، برروی آنها جمع شده و باران، شروع به باریدن می‌کرد. به صحابه کرام، نظر بیانداز، آنها از جهت علم، برتر از ما بودند واز جهت برخورداری از محبت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اعظم‌تر از ما بودند، ولی به هنگامی که نیازمند می‌شدند و غم و اندوه آنان را در بر می‌گرفت، به قبر نبی صلی الله علیه و آله نرفتند و نگفتند: یا رسول الله، بر حق ما در نزد خداوند، شفاعت کن.

هرگز! چنین چیزی از آنها صادر نشده، چون آنها می‌دانستند، دعای مرده وطلب حاجات از او، اصلاً جایز نیست، هر چند آن مرده پیامبر و یا ولی صالح باشد. وقتی که آنها، قصد طلب حاجات و نیازها می‌کردند، با دعا‌های مسنون و موافق سنت، تمثای کشف مشکلاتشان می‌کردند و صد آه و افسوس، برمسکینان و بیچاره گان امروزی، اطراف استخوان‌های پوسیده ازدحام کرده واز آنها طلب مغفرت و رحمت می‌کنند. ای قوم ما وای بر شما، آیا نهی پیامبر صلی الله علیه و آله را از برپایی صورت‌ها و تمثال‌ها و هیاکل، عبث و بیهوده می‌پندارید؟ یا اینکه ایشان صلی الله علیه و آله ترسیده بود که بر مسلمین، جاهلیت پیشین با عبادت صورت‌ها و مجسمه‌ها برگردد. چه فرقی است، میان کسی که به تعظیم صور و تمثیل می‌پردازد و بین کسی که قبور و آرامگاه‌ها را تعظیم و بزرگنمایی می‌کند؟ مادامی که هر یک از آنها منجر به شرک شود و عقیده توحید را فاسد نماید، چه فرقی وجود دارد؟

«سوگند به غیر خداوند» از جمله وسایل شرک اند

۱- سوگند با نام کعبه و به شرف و به برکت فلانی و یا به حیات و روح دیگران و یا به مقام و جایگاه نبی ﷺ و دیگران، حرام است. چون سوگند یعنی تعظیم که به غیر از خداوند، در حق هیچ کسی جایز نیست.

امام احمد از ابن عمر و او از رسول الله ﷺ روایت می کنند:

«من حلف بغير الله فقد اشرک» یعنی، هر کس به غیر خداوند قسم یاد کند مرتکب شرک شده است و با اینکه پیامبر ﷺ فرموده اند: «من کان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت» یعنی؛ هر کسی خواهان قسم یاد کردن است با نام خداوند سوگند بخورد یا اینکه ساکت باشد. بنابراین، هر کس بغير الله قسم یاد کند و او معتقد به برابری عظمت قسم یاد کرده شده با عظمت خداوند باشد، آن شرک اکبر است ولی اگر معتقد به پستی عظمت او از عظمت خداوند باشد، شرک اصغر است.

و اگر به زبان هر کس سوگند به نام غیر خداوند، بدون قصد و غرض جاری شود، برای جبران آن «لا إله إلا الله» بگوید؛ چون امام بخاری روایت می کند که پیامبر ﷺ فرموده اند: «هر کس قسم به نام لات و عزی، یاد کند «لا إله إلا الله» بگوید. و بر هر کسی که سوگند با نام غیر خداوند، در زبانش بدون قصد و عمد، جاری می شود نسبت به ترک آن مجاهدت و کوشش نماید. و در میان مردم، بعضی ها، عمداً و دروغاً با نام خداوند، قسم می خورند ولی جرأت این را ندارند که با نام شیخ و مرشد طریقتشان قسم

دروغ یاد کنند. تبصره: سخن بعضی از انسان‌ها «هر چه که خداوند و شما بخواهید» یا «اگر خدا و فلانی نبود -» یا «یاوری به غیر از خدا و شما ندارم» و «این از برکات خدا و شماست» از جمله شرک‌هایی محسوب می‌شود که از زبان نشأت می‌گیرد. و طریقه صحیح آن: (هر چه خداوند بخواهد سپس شما بخواهید) یا اگر خداوند سپس شما نبودید اینگونه می‌شد.

۲- آویزان کردن تیممه (آنچه که بخاطر ترس از چشم زنی، آویزان می‌کنند) و طلسم و کاغذ اگر شخصی، این‌ها را بکار برد و با اعتقاد به اینکه تنها، وسیله و سبب رفع و دفع بلاست، شرک اصغر محسوب می‌شود ولی اگر معتقد باشد که این‌ها، مستقلاً و خودشان، بلاها را دفع می‌نمایند، شرک اکبر محسوب می‌شود چون او، تعلق خاطر به غیر خدا یافته و اختیار تصرف و دگرگونی در دنیا را به غیر خدا اعطا نموده است.

تیممه‌ها دو نوع‌اند:

۱- از قرآن به مانند کسی که پوست و یا قطعه‌ای از طلا و نقره و کاغذ و چرمی را که بر روی آن، آیات قرآن نوشته شده است را آویزان کند و عمل مذکور، جایز نیست، چون انجام آن از طرف نبی ﷺ ثابت نشده است و گاهاً منجر به آویزان کردن چیزهای دیگر می‌شود.

۲- از غیر قرآن به مانند کسی که نوشته‌های اسماء جن و رمزهای ساحران را آویزان کند، (پناه بر خدا) از وسایل شرک محسوب می‌شود، صحابی بزرگوار ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: هر کس تیممه‌ی آویزان شده بر شخصی را قطع نماید. ثواب آزاد کردن بنده و غلامی، نصیب او خواهد شد. و حذیفه بن الیمان رضی الله عنه شخصی را

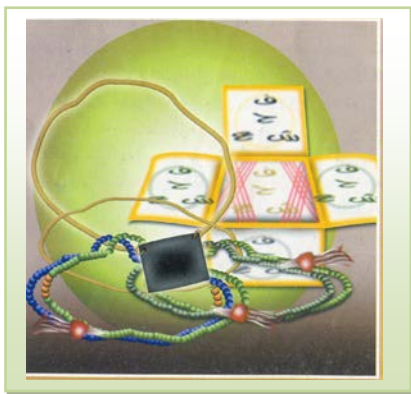
مشاهده نمود که به دستش حلقه‌ای از برنز، بسته بود، به او گفت: این چیست؟ گفت: بخاطر مریضی (پیشگیری از آن و یا دفع آن) بسته‌ام. به او گفت: آن را از دستت جدا کن، چون چیزی جز مرض و ضرر عائد تو نخواهد شد و اگر در این حالت و با این اعتقاد از دنیا فوت کنی، روی سعادت و خوشبختی را نخواهی دید.

رقیه: یعنی اذکار و اورادی که از آیات قرآن و سنت نبوی ﷺ قرائت شده و بر مریضی فوت کرده می‌شود، اگر قرائت مذکور، کلام خداوند یا اسماء و صفات او به مانند قرائت سوره حمد و فلق و ناس،... جایز است، ولی تکرار اسماء جن و یا اسماء ملائکه و انبیاء و صالحین، شرک اکبر محسوب می‌شود.

نکته: کیفیت و چگونگی آن، قرائت و فوت کردن آن بر مریض یا قرائت بر آب و نوشانیدن مریض است.

«ادعاء علم غیب» از جمله شرک بالله محسوب می‌شود

غیب (خبر از امور پنهانی و آینده و...) را فقط خداوند می‌داند چون او می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ یعنی: «بگو (ای پیامبر) تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمینند؛ غیب را نمی‌دانند به



غیر از خداوند». بنابراین، برای احدی هرگز ممکن نیست که مطلع از غیب باشد، چه فرشته و یا پیامبر و ولی و امام باشد. و تنها پیامبران را از بعضی امورات غیبی مطلع می‌کند، همچنان‌که خداوند به نبی ﷺ خبر حیل و مکر کفار و اخبار علامات قیامت و مانند آن را اعطاء نمود.

پس هرکس با هر وسیله‌ای که باشد از جمله قرائت کف دست و فنجان یا نظاره کردن به ستارگان یا از روی کهنات و جادوگری، ادعای علم غیب نماید دروغگو و کافر است.

و آنچه که از طرف شعبده بازها و دجالین، اخبار گم شدگان و امور غیبی و سبب بعضی از امراض صادر می‌شود. بخاطر استخدام جن و شیاطین هستند.

گاهاً بعضی از ضعیف ایمانان به نزد ستاره شناسان و ساحرین و فالبین‌ها رفته واز آینده وازدواج خود می‌پرسند و یا به پیش بینی‌های نگاشته شده در جراید و مجلات رجوع می‌کنند و یا با کسانی که ادعای علم غیب دارند

تماس تلفنی برقرار می‌کند. تمام این‌ها حرام است و هر کس ادعای علم غیب نماید و هر کسی که او را در گفتارهایش تصدیق نماید، شرک و کفر محسوب می‌شود.

«سحر و خبر از گم شده» از جمله وسایل شرک اند

سحر: عبارت از افسون‌ها و کلام و ادویه جات و استعمال توتون و تنباکو می‌باشد و آن حقیقت دارد و گاهاً در نفوس و بدن اثر گذاشته و مریض می‌گرداند یا سبب قتل می‌شود و بین زن و شوهر جدایی می‌اندازد. و آن از بزرگترین گناهان است: پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «اجتنبوا السبع الموبقات قالوا وما هن يا رسول الله قال الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا وأكل مال اليتيم والتولي يوم الزحف وقذف المحصنات الغافلات المؤمنات» (متفق علیه)

یعنی؛ از هفت چیز هلاک کننده پرهیز نمایید، گفتند: آن‌ها چه هستند؟ فرمود: شرک به خداوند و سحر و....

و چون سحر، استخدام شیاطین و تعلق خاطر داشتن نسبت به آن‌هاست و برای بخدمت در آوردن آن می‌بایست اعمال محبوب شیاطین انجام شود و چون در آن ادعای علم عیب است، کفر و گمراهی است و به همین خاطر خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاجِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹]

یعنی: «به تحقیق آنچه ساخته‌اند جادوی جادوگر است و ساحر هر جا که رود رستگار نمی‌شود». حکم ساحر، موافق اعمال جمعی از اصحاب، قتل و کشتن اوست ولی در عصر حاضر مردم در برخورد با ساحر، تساهل و کوتاهی نموده و گاهاً آن را فتی از فنون شمرده و به آن افتخار می‌نمایند و جوایزی را به

ساحرین اعطا می‌نمایند و برای آن‌ها، جشن‌ها و مسابقات ترتیب داده و هزاران نفر در آنجا حاضر می‌شوند و این، نشان از سستی عقیده است.

چه زیباست عملکرد جندب بن عبدالله رضی الله عنه که او به مجلس یکی از امیران وارد شد و مشاهده نمود که ساحری در مقابلش، شمشیر بازی می‌کند و مردم تصوّر می‌کنند که او سر مردی را قطع نموده و سپس به جای قبلش بر می‌گرداند.

او فردای آن روز، رداء و لباسش را پوشیده و شمشیرش را در زیر آن مخفی نمود و بر خلیفه وارد شد و ساحر طبق روال قبل با شمشیرش بازی می‌کرد و در مقابل مردم به سحر مشغول بوده و مردم به رغم خود تعجب آورترین صحنه‌ها را مشاهده می‌کردند، جندب رضی الله عنه به او نزدیک شده و شمشیرش را ناگهان بلند کرده و بر گردن ساحر فرود آورد و سرش را از تنش جدا نمود. و ساحر به زمین افتاد و جندب رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: یعنی: «حد الساحر ضربة بالسيف» حد شرعی ساحر، ضرب او با شمشیر است. و رو به ساحر کرد و گفت: اگر توانا به زنده کردن دیگران هستی خودت را زنده گردان، خودت را زنده گردان.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هر کس به نزد غیب‌گو برود و گفته‌هایش را تصدیق نماید به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده (قرآن) کافر شده است. مطلب قابل توجه اینکه ساحران و عرّافین عقاید مردم را به بازی می‌گیرند، طوری که خود را در ردیف معالجه‌کنندگان مریض قرار داده و به مریضی دستور قربانی به غیر خدا را با ذبح خروس و مرغ و دیگر حیوانات می‌دهند و گاه‌اُ طلسم‌های شرکی و تعویذات شیطانی را نوشته و آن را یا به گردن مریض آویخته یا دستور می‌دهند تا در خانه و صندوق نگه داری شود. و گاه‌اُ خودشان را به معرض اولیائی که صاحب کرامت و اعمال خارق العاده است،

جا می‌زنند و اعمالی از قبیل زدن خود با شمشیر یا خود را به زیر ماشین انداختن و... انجام می‌دهند که به آن‌ها اثری نمی‌کند و یا اعمالی غیر این‌ها که در حقیقت چشم بندی و از عمل شیطان است که ظاهراً توسط آن‌ها انجام می‌شود.

جوانی تعریف می‌کرد که به یکی از کشورها، مسافرت نموده بود و



خواست به نیت استراحت، وارد سیرک شود، او می‌گوید: در حالی که به بازی‌های گوناگون نگاه می‌کردم، زنی را دیدم که با قدرتی عجیب، بر روی طناب، راه می‌رود سپس بر روی دیوار پرید و به مانند پشه‌ای روی آن راه رفت و مردم نیز کاملاً از حرکات او در حیران و تعجب بودند.

به خودم گفتم: ممکن نیست حرکات این زن، حرکاتی پهلوانی و برخاسته از تمرین و ممارست باشد، من که انسانی موحد هستم، راضی و قانع و پذیرنده این اعمال نیستم تا به ماهیت آن پی نبرم. بنابراین، حیران ماندم تا چه کنم؟ ناگهان یادم آمد روزی که در سخنرانی نماز جمعه حاضر شده بودم، سخنان خطیب درباره سحر و جادوگری بود و او گفته بود که جادوگران با همکاری و استخدام شیاطین، حرکات خارق العاده انجام می‌دهند و کید و قوت آن را نیز، تنها ذکر و یاد خداوند، خنثی می‌کند، بنابراین، از صندلی ام بر خواستم و به طرف صحنه نمایش حرکت کردم و مردم نیز تعجب کنان دست می‌زدند و من را نیز اینگونه پنداشته بودند که از فرط تعجب به زن ساحر و جادوگر نزدیک می‌شوم و وقتی که نزدیک جادوگر و صحنه نمایش شدم، به طرف جادوگر نگاه کرده و آیه الكرسي ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ

الْقِيَوْمُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ [البقرة: ٢٥٥] را قرائت نمودم، زن شروع به اضطراب و حرکت کرد، قسم به خداوند، تا وقتی که تلاوت آیه تمام شود او بر زمین افتاده و لرزید و مردم ترسیده او را به بیمارستان منتقل نمودند و چه راست گفت پروردگار آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ٧٦] «به تحقیق که مکر و حيله شیطان ضعیف است» و می‌گوید: ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ٥٤]^۳ یعنی دشمنان پیامبر برای نابودی او نقشه کشیدند و خداوند هم برای حفظ او چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است.

۲- «خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات است، هیچگاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می‌داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد. کرسی‌اش، آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است»

۳- «و نیرنگ زدند، و خدا هم جزای نیرنگشان را داد؛ و خدا بهترین جزا دهنده نیرنگ زندگان است».

«تعظیم تماثیل و نصب تذکاریه» از جمله وسایل شرک اند

تماثیل جمع تمثال است و آن مجسمه‌ای که به شکل انسان یا حیوان ساخته می‌شود.

نصب تذکاریه: مجسمه‌هایی که به شکل بزرگان می‌سازند و در میادین و پارک‌ها و غیره، می‌گذارند، در حالی که پیدایش شرک، بخاطر ساخت چنین مجسمه‌هایی بود. مگر نمی‌دانید که قوم نوح علیهم‌السلام به هنگامی که تمثال اشخاص بزرگوار را درست کردند، وقت زیادی نگذشت تا اینکه، به جای خداوند آن‌ها را عبادت نمودند. و به همین خاطر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نصب تماثیل و آویزان کردن عکس‌ها نهی نمود چون آن‌ها وسیله‌ای اند که به طرف شرک می‌برند و بلکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقاش و مجسمه ساز را لعن و نفرین نموده و خبر داده است که فرشتگان وارد خانه‌ای که حاوی عکس باشد، نمی‌شوند و شدیدترین عذاب را متوجه نقاشان نمود و دستور سرنگون کردن عکس و مجسمه را صادر کرد.

«توسّل نامشروع»: از جمله وسایل شرک اند

توسّل با جاه و مقام نبی ﷺ یا ذات و حقّ مخلوقین و یا طلب دعا و شفاعت از مردگان جایز نیست، بنابراین، نباید در دعا کردن (اللهم اني اسألك بجاه نبيك يا بحق فلان يا بروح فلان مرده)، بگويد، جميع اينها جایز نیست.

توسّل جایز و مشروع:

۱- توسّل با اسماء و صفات خداوند - مانند اینکه شخصی بگوید: یا رحیم ارحمنی - یا غفور اغفرلی

۲- توسّل و نزدیکی به خداوند با ایمان و اعمال صالحه. به مانند اینکه بگوید: (اللهم بایمانی بك وتصديقي لرسلك أدخلني جنتك) (پروردگارا به خاطر ایمانم به تو و تصدیق پیامبرانت من را به بهشت وارد کن)

۳- توسّل و نزدیکی به خداوند با دعای انسانهای صالح و زنده، مانند اینکه از بندهای صالح و نیکوکار زنده بخواهیم تا در حق ما از خداوند طلب نماید چون دعای مسلمان در حق برادر مسلمانش غایباً، اجابت کرده می شود ولی طلب دعا از مرده، جایز نیست.

تمام مطالب مذکور از حقوق خداوند بر بندگان است و صرف آن به غیر خداوند، ناجایز است.

«از ایمان به خداوند است»

اعتقاد به اینکه او مالک و ربّ تمام چیزها است و تنها او مستحق عبادت است و او دارای اسماء و صفات بلند مرتبه است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱] «به مانند او چیزی وجود ندارد او شنوا و بینا است» و ایمان داریم. به اینکه خداوند، هر وقت که بخواهد و با هر کیفیتی که بخواهد حرف می‌زند همچنان که گفته است: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴] «و خداوند با موسی سخن گفت» و اینکه قرآن و جمیع کتب آسمانی، کلام خداوند است.

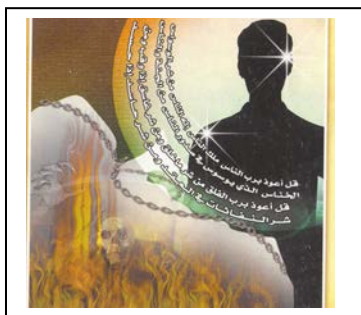
و ایمان داریم به اینکه خداوند مسلّط بر مخلوقاتش با ذات و صفاتش می‌باشد و به اینکه او آسمان‌ها و زمین را در طول شش روز خلق کرده و بر روی عرش قرار گرفته است و قرار گرفتن او بر روی عرش، لایق به جلال و عظمت اوست و کیفیت و چگونگی آن را به غیر از خودش کسی نمی‌داند و با این حال او مسلّط و برتر از عرش خود است و از احوال مخلوقین آگاه بوده و سخنانشان را شنیده و افعال و اعمال آنان را می‌بیند و امور آنان را تدبیر و برنامه ریزی می‌کند.

و ایمان داریم به اینکه مومنین در روز قیامت پروردگار شان را رویت خواهند نمود، خداوند می‌فرماید: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳] یعنی، «در آن روز چهره‌هایی شاداب است به سوی پروردگارشان نظاره می‌کنند».

بنابراین، به تمام آنچه که خداوند در کتابش و پیامبر ﷺ درباره صفات پروردگارمان خبر داده‌اند، ایمان می‌آوریم و حقیقت آن را به وجهی که لایق خداوند است تصدیق می‌کنیم.

«ایمان به فرشتگان»

خداوند آنان را از نور آفریده و انجام اعمالی را برای آن‌ها سپرده است و بندگانی هستند که در برابر دستورات و اوامر الهی سرپیچی نمی‌کنند و تعداد آن‌ها بیشتر از ماست و خوف آن‌ها از خداوند و بندگی شان در برابر او بیشتر از خوف و بندگی ماست. امامان بخاری و مسلم روایت می‌کنند که در



آسمان خانه‌ای با نام «بیت المعمور» وجود دارد که در روز هفتاد هزار فرشته وارد شده و سپس از آن خارج می‌شوند و تا روز قیامت به آن بر نمی‌گردند. و از ابی داود و طبرانی به سندی صحیح روایت می‌شود که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: برای من

اجازه داده شد تا درباره فرشته‌ای از حاملان عرش صحبت نمایم که مابین نرمی گوش و گردنش مسیر هفتصد سال بود.

در بین فرشتگان تقسیم کار وجود دارد، به جبرئیل وظیفه‌ی ابلاغ وحی به انبیاء داده شده است و میکائیل، فرشته‌ی باران و رویاندن است و به اسرافیل نیز وظیفه‌ی دمیدن در شیپور به هنگام برپایی قیامت داده شده است و ملک الموت، فرشته‌ی قبض روح و مالک، نگهبان جهنم است و بعضی از فرشتگان خداوند وظیفه رسیدگی به جنین در رحم را دارند و بعضی‌ها به حفظ بنی آدم از خطرات مشغولند و بعضی‌ها، مسئول نوشتن اعمال بنی آدم و بعضی‌ها نیز از مردگان داخل قبر سوال می‌کنند و غیره. عالم فرشتگان عالمی غیبی است و به آن‌ها ندیده ایمان می‌آوریم.

مخلوقات دیگری نیز که از ما غائبند جن نام دارند که از آتش خلق شده‌اند و خداوند آن‌ها را قبل از آفرینش انسان خلق کرده است. و آن‌ها مکلف و مأمور به عبادت هستند و در میان آنان کافرو مومن و مطیع و گناهکار یافت می‌شود و گاهاً بر انسان، دست درازی و تجاوز می‌نمایند همچنان که آنان بر انسان، گاهاً ضرر رسان هستند استنجا (پاکی بعد از رفتن به مستراح) با استخوان و مدفوع حیوانات ضرر رساندن به آنان است چون در صحیح مسلم پیامبر ﷺ فرموده‌اند: با استخوان و مدفوع گاو استنجا نکنید چون طعام و غذای برادران شما جنیان، هستند.

ودشمنی جن بر انسان نیز، با وسوسه و ترساندن و بی‌هوش کردن، نمود پیدا می‌کند، که روش جلوگیری از خطرات آن‌ها با اذکار شرعی به مانند قرائت آیه الکرسی (آیه ۲۵۵ سوره بقره) و تعوذات (سوره‌های فلق و ناس) و اذکار شرعی ثابت شده از پیامبر ﷺ می‌باشد اما قربانی کردن با نام و بخاطر آنان برای در امان ماندن از شرشان از صورت‌های شرک محسوب می‌شود شکی نیست که جن و شیاطین مخلوقاتی ضعیف هستند و کید و حيله آنان نیز ضعیف است، ولی انسان هرگاه بر معصیت و گناهش افزون شود و نظر مساعد به حرام داشته و یا به موسیقی گوش فرا دهد و در کل، نسبت به دستورات و منهیات دین اسلام، تعلق خاطر نداشته باشد، ایمانش ضعیف شده و ارتباطش با خداوند سست می‌شود در اینصورت، چون پناهگاهش را از دست داده شیاطین بر او تسلط می‌یابند، خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [النحل: ۹۹]

یعنی، شیطان تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، ندارد و تسلط شیاطین بر کسانی است که از خداوند اعراض کرده‌اند.

«ایمان به کتب»

باور داشتن به کتاب‌هایی که خداوند بر انبیاء جهت هدایت خلق نازل نموده است. و تعداد آنان فراوان است که خداوند چهار کتاب را برای ما معرفی نموده است. ۱- قرآن؛ کتابی که بر محمد ﷺ نازل شده است. ۲- تورات؛ بر موسی ﷺ ۳- انجیل؛ بر عیسی ﷺ ۴- زبور؛ بر داود ﷺ نازل شده‌اند. تمام این‌ها کلام خداوند هستند که قرآن، آخرین و بزرگترین آن‌هاست که معنای کتب پیشین در آن جمع شده‌اند.

«ایمان به انبیاء و رسولان»

خداوند به میان هر جماعتی، پیامبری را فرستاده تا آن‌ها را به عبادت خداوند فرا خواند و اولین رسولان، نوح ﷺ و آخرینشان محمد ﷺ است. و تعداد آن‌ها زیاد است اسماء و قصه‌های بعضی از آن‌ها را بیان نموده و اخبار بعضی از آنان را برای ما اطلاع نداده است و آن‌ها انسان‌هایی هستند و به غیر از اینکه به آن‌ها از جانب خداوند وحی فرستاده می‌شود، هیچ‌گونه تفاوتی با سایر انسان‌ها ندارند. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الکهف: ۱۱۰] یعنی؛ ای محمد ﷺ «بگو که من به مانند شما بشری هستم که بر من وحی فرستاده می‌شود».

بله. آن‌ها بشرند و می‌خورند و می‌آشامند و یا مریض شده و می‌میرند. و ایمان آوردن به جمیع آن‌ها واجب است و هر کس به رسالت یکی از آن‌ها ایمان نداشته باشد رسالت جمیع آن‌ها را قبول نکرده است. به این ترتیب

مسیحیانی که محمد ﷺ را تکذیب نموده واز او تبعیت نمودند آنان حضرت عیسی بن مریم را نیز تکذیب نموده‌اند چون عیسی ﷺ به آن‌ها رسالت محمد ﷺ را بشارت داده و امر به تبعیت از او نموده است ولی آن‌ها از عیسی ﷺ اطاعت نکردند.

«ایمان به روز آخرت»

یعنی، تصدیق مواردی که بعد از مرگ اتفاق خواهد افتاد و در قرآن و سنت ذکر شده است، می‌باشد. بنابراین، در وهله‌ی اول به عذاب و یا نعمت قبر ایمان بیاور که در قرآن و سنت ثابت شده است: ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۝ الثَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۝﴾ [غافر: ۴۵-۴۶] یعنی: «خویشان فرعون را عذاب سخت فرا گرفت و آتش، صبح و شب بر آنان حاضر کرده شده و در روز قیامت (به فرشتگان) خواهیم گفت: خویشان فرعون را به شدیدترین عذاب وارد نمایید».

و خداوند درباره منافقین فرموده‌اند: ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ۝﴾ [التوبة: ۱۰۱] یعنی، «آنان را دوبار عذاب خواهیم داد و سپس

به طرف عذاب بزرگی برگردانده، خواهند شد». ابن مسعود و غیر او گفته‌اند که «عذاب اول در دنیا و عذاب دوم در قبر سپس به طرف عذاب بزرگ در آتش، برگردانده خواهند شد»

اما احادیث وارده در باب عذاب قبر به



کثرت وارد شده و حتی ابن القیم و غیر او صراحتاً فرموده‌اند که احادیث در این باب به تواتر رسیده است که بیشتر از پنجاه حدیث در این باره روایت شده است که از جمله این‌ها، حدیثی است که در بخاری و مسلم، روایت شده است که پیامبر ﷺ از کنار دو قبر رد می‌شدند و بنابراین، فرمود: صاحبان این دو قبر عذاب داده می‌شوند و سبب عذاب آن‌ها نیز امری بزرگ نیست و یکی که از ادرارش پاک نمی‌شد و دیگری در میان مردم سخن چینی می‌کرد»

و در حدیث صحیح دیگر او ﷺ فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» که نشان از وجود عذاب قبر است. عذاب و نعمت قبر، اموری غیبی هستند و با عقل قابل قیاس و بررسی نمی‌باشند. از ایمان به روز آخرت است:

۱- باور داشتن به بعث و زنده شدن مردگان به هنگامی که در صور (شیپور) دمیده خواهد شد بنابراین، مردگان، پابرنه و ولخت و ختنه نشده از زمین بلند خواهند شد. همچنان که خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ ۱۵ ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ ۱۶ ﴿[المؤمنون: ۱۵-۱۶] یعنی: «شما بعد از حیات دنیوی، مردگانی هستید که در روز قیامت زنده گردانیده خواهید شد».

۲- باور داشتن حساب و جزاء اعمال. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ ۱۷ ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ ۱۸ ﴿[الغاشية: ۲۵-۲۶] یعنی «قطعاً بازگشت آنان به سوی ماست آن گاه بی‌تردید حسابشان بر عهده ماست».

۳- ایمان به بهشت و آتش جهنم. بهشت منزلگاه انسان‌های با تقواست، که وسایل و اسباب ضیافت در آن را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است و آتش منزل گاهی

است که در آن به کفار و مشرکین عذاب داده می‌شود، آن عذابی که به فکر هیچ کس هم خطور نکرده است.

۴- ایمان به علامت‌های صغری و کبرای قیامت، مانند خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام از آسمان و طلوع خورشید از مغرب و خروج حیوان زمینی از مکانش و غیره.

۵- ایمان به شفاعت و حوض و میزان و رؤیت خداوند توسط بهشتیان و موارد دیگر که در آخرت وقوع خواهد یافت.

«ایمان به خیر و شر قدر»

باور داشته باش که خداوند به جهت وسعت علم‌اش از اتفاق افتادن امور، قبل از موعده‌اش، با خبر است، بنابراین، وقوع تمام اشیاء را دانسته و در لوح محفوظ نگاشته است و جمیع مخلوقات را خلق کرده است. ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲] «خداوند آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است» بنابراین، در این دنیا چیزی به وجود نمی‌آید که خداوند از وجودش، آگاه نباشد و به آن اجازه وقوع ندهد. خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹] «ما تمام چیزها را با اندازه گیری بی‌نقص خلق کرده‌ایم» و هر انسانی دارای مشیئت و اراده و قدرت و توانایی است، که با آن انجام یا ترک چیزی را اختیار می‌نماید.

اگر بخواهد، وضو گرفته و نماز می‌خواند و اگر هم بخواهد گمراه شده و زنا می‌کند و به سبب داشتن اختیار، انسان مورد حسابرسی و مجازات قرار

می‌گیرد و جایز نیست که برای ترک واجبات و انجام محرمات، قضا و قدر به عنوان حجت و توجیه اعمال قرار گیرد.

«مواردی که در ایمان خلل وارد می‌نمایند»

۱. مسخره گرفتن دین که مسخره کننده آن، مرتد از دین محسوب می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾^(۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿[التوبة: ۶۵-۶۶] «و اگر [نسبت به اعمال ناهنجار و گفتار باطلشان] از آنان بازخواست کنی، قاطعانه می‌گویند: فقط شوخی و بازی کردیم! بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ بگو: نسبت به اعمال و گفتارشان] عذرخواهی نکنید که [عذرخواهی شما را پایه و اساسی نیست] یقیناً شما پس از ایمانتان کافر شدید» یعنی آیا خداوند و آیات و پیامبرش را استهزاء می‌کنید، معذرت خواهی شما فایده‌ای ندارد، بعد از ایمان آوردنتان کافر شده اید. و اینگونه است آنچه که بعضی‌ها می‌گویند: اسلام دینی قدیمی و کهنه است و صلاحیت اجرایی در عصر ما را ندارد یا بگوید، سبب عقب ماندگی و پسرفت مسلمین، دین اسلام است و یا بگوید: قوانین وضع شده بهتر از قوانین اسلامند و یا به کسی که دعوت به توحید می‌کند و عبادت قبور و امامزاده‌ها را انکار می‌کند، تندرو و یا وهابی و یا تفرقه افکن بین مسلمین قلمداد نماید.

۲. حکم کردن به غیر آنچه که خداوند نازل نموده است.

از لوازم و اقتضات ایمان به خداوند، حکمیت شریعت او در افعال و اقوال و خصومت و اموال و سایر حقوق است، بنابراین، بر حکام واجب است که با قوانین الهی صدور حکم نمایند و بر رعیت نیز همچنین واجب است بر

قاضی، اجازه دهند که با حکم الهی صدور حکم نماید خداوند در این باب می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] یعنی: «سوگند به پروردگارت (ای محمد ﷺ) مومن نخواهند شد، ما دامیکه در مشاجرات میانشان. تو را حکم قرار ندهند و پس از حکم شما، هیچ کدام حرج و مضایقه‌ای درونشان نیابند و کاملاً تسلیم شوند»

بنابراین، لازم است در هر موردی (در معاملات و سرقت و زنا و غیره) حکم الهی اجرا شود و نباید احکام خداوند را فقط محصور به طلاق و ازدواج و احوالات شخصیه کرد و هر کس قوانینی برای مردم وضع کرده و ادعا نماید که با وجود این قوانین نیازی به احکام الهی نیست یا ادعای تساوی بین آن‌ها نماید و یا ادعا نماید که قوانین وضع شده مناسب‌تر از قوانین الهی در عصر حاضر است کافر است. بله او کافر است - خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱] یعنی: «آیا آنان معبودهایی دارند که برای ایشان، دینی را پدید آورده‌اند که خدا به آن اجازه نداده است». و می‌فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] «پس آیا داوری جاهلیت را می‌طلبند؟! و برای قومی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خدا است؟»

و در حدیثی صحیح آمده است که وقتی آیه: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱] یعنی، (یهود و نصاری، عالمان و راهبان‌شان را به عنوان رب به غیر از خداوند پذیرفته بودند.) عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: یا رسول الله ﷺ ما به هنگامیکه مسیحی بودیم. آن‌ها را که عبادت نمی‌کردیم رسول الله ﷺ فرمود: مگر آنچه را که خداوند حرام کرده بود حلال

نمی‌کردند و شما نیز آن را حلال نمی‌دانستید و آنچه را که خداوند حلال کرده بود، حرام نمی‌کردند و شما آن را حلال نمی‌دانستید؟ گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمود: این یعنی عبادت کردن آن‌ها است.

۳. دوستی با کفار و دشمنی با مومنین.

بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای، بر مسلمین واجب است تا کافران یهود و نصاری و سائر مشرکین را دشمن خود پنداشته و از دوستی و محبت، نسبت به آن‌ها پرهیز نمایند. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ [الممتحنة: ۱] یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و خودتان را دوست و همدم قرار ندهید و محبت را نثار آن‌ها ننمایید، آن‌ها به حقی که به جانب شما آمده است، کافرند» بلکه خداوند، محبت کردن به آباء و برادران اگر کافر باشند را حرام نموده است. خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲] یعنی: «قومی را نخواهید یافت که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده باشند و در عین حال، مخالف خدا و رسولش را به دوستی گرفته باشند گرچه آن جماعت پدران یا پسران و یا برادران یا خویشان آن‌ها باشند». و آیات دیگر در این زمینه، به کثرت یافت می‌شود و تمام آن‌ها دلالت می‌کنند که بغض و نفرت نسبت به کفار و دشمنی با آن‌ها بدلیل کافر شدنشان به خداوند و عداوت با دین و دوستان خداوند و حيله و مکر آنان نسبت به دین لازم است.

عداوت و دشمنی یهود و نصاری و کید و حيله شان نسبت به اسلام و نفرت و دشمنی شان با مسلمین و خرج کردن مال فراوان برای جلوگیری از گسترش اسلام، بر هیچ کس پوشیده نیست. و سکونت گزیدن در سرزمین

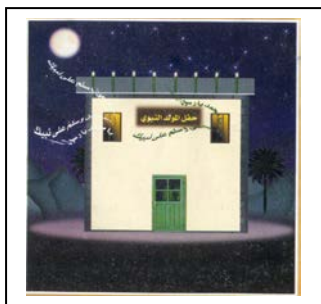
کفار و یا سفر به آن مناطق بدون ضرورت و تشبّه به آن‌ها در لباس و روش زندگی و تکلم بر زبان آن‌ها بدون حاجت و نیاز از صورتهای موالات و دوستی بعضی از مسلمین با کفار است.

۴. عیب جویی اصحاب پیامبر ﷺ و ناسزا گفتن به آن‌ها و یا عیب جویی از اهل بیت او.

ما، جمیع اصحاب نبی ﷺ را دوست داشته و نسبت به آن‌ها محبت می‌ورزیم ولی در دوست داشتن آن‌ها، مبالغه و غلو نمی‌کنیم، نه علی‌علیه و نه غیر او را و از هیچ یک از آن‌ها نیز، بیزاری و نفرت نمی‌جوییم و دشمن آنان را دشمن پنداشته و با ذکر خیر، آنان را یادآوری می‌نماییم خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّائِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰] یعنی؛ «اولین سبقت گرفتگان از مهاجرین و انصار و کسانی که با روش نیکو تابع آن‌ها شده‌اند، خداوند از آنان راضی است و آن‌ها نیز از خداوند راضی اند» و مذهب اهل سنت و جماعه درباره‌ی اختلافات و جنگ‌هایی که میان آنان در گرفت این است که از بحث و کنکاش درباره‌ی آن اتفاقات، خودداری می‌کنند - آن‌ها هم بشر هستند و گاهی به خطا رفته و گاهی روشی درست را اتخاذ می‌نمایند - و همچنان که خداوند، شمشیرمان را از دخول وقایعی شدن در آن فتنه‌ها مصون داشته، بنابراین، زبان‌هایمان را نیز از تعرض به این فتنه‌ها نگه می‌داریم و می‌گوییم، آن‌ها انسان‌هایی هستند که پروردگارشان در روز قیامت جمیع آن‌ها را جمع کرده و میانشان حکم خواهد کرد. و خلافت را نیز بعد از پیامبر ﷺ به ابی بکر ﷺ به خاطر فضیلت و مقدم بودن او بر جمیع امت سپس به عمر و عثمان و علی ﷺ ثابت می‌نماییم.

۵. آنچه که بعضی از مسلمین در دین احداث و نوآوری کرده و به ادّعی خود، توسط آن پدیده‌های نو، به خداوند نزدیکی خواهند یافت.

مانند جشن تولد نبی ﷺ و بلند شدن در اثناء آن و سلام دادن بر پیامبر ﷺ و برگزاری جشن تولد اولیاء و صالحین. تمام این‌ها بدعت و نوآوری در دین محسوب می‌شود که پیامبر ﷺ و اصحاب ﷺ آن را انجام نداده‌اند و به تحقیق از پیامبر ﷺ ثابت شده است که فرموده‌اند: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا



ما لیس منه فهو رد» یعنی؛ هر کسی در این دین ما چیزی را ایجاد کند که از دین ما نیست، آن عمل مردود و باطل است و همچنین گفته است که: کل محدّثه بدعة وکل بدعة ضلالة. یعنی؛ هر نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی و

ضلالت است و خداوند نیز می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] یعنی؛ «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت را برای شما به پایان رساندم و دین اسلام را به عنوان دین و راهنما برای شما اختیار کرده‌ام» ولی از احداث و ایجاد اینگونه از جشن‌ها فهمیده می‌شود که خداوند دین را کامل نکرده است تا جایی که متأخرین که از صدر اسلام علماً و زماناً بدورند. عباداتی را احداث و ایجاد نموده و ادعای نزدیکی به خداوند با این عبادات می‌کنند، در حالی که این عمل، اعتراض و عیب جوئی برای خدا و پیامبر ﷺ می‌باشد اگر برگزاری جشن‌های تولد از امور مربوط به دین می‌بود که موجب رضای الهی می‌شد،

حتماً پیامبر ﷺ آن را بیان می‌کرد، در حالی که علماء، صراحتهاً و آشکارا، برگزاری چنین جشن‌ها را انکار کرده‌اند، چون آن عبادتی نو پیدا و بدعت و ضلالت و گمراهی است، خصوصاً اگر در این جشن‌ها نسبت به ساحت رسول ﷺ غلو و زیاده روی می‌شود و یا توأم با اختلاط مرد وزن و استعمال آلات موسیقی و لهو و لعب، همراه باشد و گاهاً در اینگونه از جشن‌ها، با طلب مدد و یاری و دعا از پیامبر ﷺ مبتلا به شرک اکبر شده و اعتقاد به دانایی او از علم غیب و کفریات دیگر را پیدا می‌کنند و اگر گفته شود که در اینگونه از مراسم، یادی از پیامبر ﷺ شده و سیرت و زندگانی او بررسی می‌شود ما در جواب می‌گوییم: این، کلام و سخنی زیباست ولی اگر ذکر و یادآوری پیامبر ﷺ و سیرت او بدون در نظر گرفتن وقت و مکان معین باشد مثلاً بر روی منبرها یا در گفتگوها و سخنرانی‌ها یا مجالس عامه باشد، امری است پسندیده و غیر قابل انکار. خداوند در قرآن مبین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [النساء: ۵۹] یعنی؛ اگر در موردی تنازع و درگیری یافتید آن مورد را به خدا (کتاب او) و به رسول (سنت او) برگردانید. و ما نیز برای اجابت دستور خداوند، برگزاری جشن تولّد را به کتاب خدا برگردانیم و مشاهده نمودیم که خداوند ما را دستور به تبعیت از پیامبر ﷺ می‌نماید و خبر می‌دهد که دین کامل است و بنابراین، به سنت پیامبر ﷺ مراجعه نمودیم ولی در آن نیز نیافتیم که پیامبر ﷺ آن را انجام داده باشند، پس دانستیم که آن مربوط به دین نیست، بلکه بدعت و نوآوری در دین است و بلکه آن تشبّه به یهود و نصاری در امور مربوط به برگزاری عید و مجالس اینگونه است و برانسانِ عاقل و کنجکاو، شایسته نیست از اکثریت برگزار کنندگان آن فریب و حيله بخورد چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶]

یعنی؛ «اگر از اکثریت ساکنان روی زمین اطاعت نمایی و به عبارتی ملاک تشخیص حق از باطل، اکثریت باشد تو را از راه خداوند گمراه خواهند کرد». تعجب آور است که بعضی از مردم برای حضور در اینگونه از جشن‌های نوآوری شده هر گونه شرایط و رنج و مشقت را پذیرا می‌شوند و حضور می‌یابند ولی از اقامه نماز با جماعت تخلف می‌ورزند و بعضی از مردم گمان می‌برند که نبی ﷺ در جشن مولود خوانی حاضر می‌شود بنابراین، (در حین مولود خوانی) با خوش آمدگویی از جای خود بلند می‌شوند و این باطل و جهالت است. چون رسول ﷺ مدفون در قبرش است و قبل از قیامت نیز از آن خارج نخواهد شد و روح او نیز در درجه علین و در نزد پروردگارش می‌باشد، پیامبر ﷺ در این باره فرموده‌اند: «أنا أول من ينشق عنه القبر يوم القيامة» یعنی؛ «من اولین نفری هستم که قبرم در روز قیامت شکافته خواهد شد».

(نکته: عجب این که در یک زمان مشخص در مکان‌های مختلف جشن مولود خوانی را به راه می‌اندازند و در اثناء آن از جا برمی‌خیزند چون ادعا می‌کنند که روح پیامبر حاضر شده است، ما می‌گوییم مگر پیامبر برخوردار از چند روح است که بتواند در یک زمان به مکان‌ها و مراسم مختلف حضور داشته باشد.) «مترجم»

اما نثار سلام و صلوات بر پیامبر ﷺ از افضل‌ترین عبادات است خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶] یعنی؛ «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی‌که ایمان آورده اید بر او صلوات و سلام بفرستید».

و جمعاً متفق القول هستیم که ایمان بنده‌ای کامل نخواهد شد تا وقتی که نسبت به پیامبر ﷺ محبت نداشته و او را تعظیم ننماید و روش تعظیم او نیز

قرار دادن او به عنوان امامی است که کاملاً در انجام عبادات از او تبعیت می‌شود. چون خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱] یعنی؛ بگو اگر شما می‌خواهید محبت خود نسبت به الله ﷻ را اثبات نمایید از من پیامبر تبعیت نمایید در این صورت، خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را مورد مغفرت قرار خواهد داد»

برگزاری جشن در شب ۲۷ رمضان، از بدعت‌های آشکار و ظاهر است راه و سنت پیامبر ﷺ در رمضان ازدیاد عبادات است و خصوصاً در ده روز آخر آن همچنان‌که در بخاری و مسلم روایت شده است پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «من قام رمضان ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه... من قام ليلة القدر ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه». یعنی؛ هر کسی در ماه رمضان و در روایتی دیگر شب قدر را در حالتی که ثواب اعمال را تصدیق نماید و آن را خالص برای خداوند گرداند قیام و برپا نماید گناهان گذشته‌اش مورد مغفرت قرار خواهد گرفت این سنت و راه و روش پیامبر ﷺ در رمضان و شب قدر است اما جشن گرفتن در شب ۲۷ رمضان، به این دلیل که شب قدر است مخالف سنت پیامبر ﷺ و بدعت است خصوصاً اینکه ثبوت شب قدر در ۲۷ رمضان قطعی نمی‌باشد و به شب‌های دیگر نیز منتقل می‌شود. و مبحث دیگر، اینکه اسراء (مسافرت شبانه پیامبر ﷺ از مکه به بیت المقدس) و معراج، دلایلی بر صدق و درستی نبوت پیامبر ﷺ است و آن در قرآن و سنت، ثابت شده‌اند ولی درباره‌ی تعیین شبی که اسراء و معراج در آن انجام گرفته‌اند، حدیث و دلیلی روایت نشده است که آیا آن در ماه رجب اتفاق افتاده است. و یا در ماه‌های دیگر و اگر هم تعیین آن در روز و ماهی معین انجام گرفته باشد نیز جایز نیست عبادت و یا جشنی مختص

به آن باشد چون پیامبر و اصحاب کرام او ﷺ در آن جشنی برگزار نکردند و عبادتی را مختص به آن نکردند (در حالی که ما موظف به پیروی از سنت و اعمال او هستیم) و ایشان نیز رسالت را به ما کاملاً رسانده و امانت را ادا نموده است و اگر تعظیم این شب و برگزاری جشن و سرود آن از امور دین اسلام می‌بود. حتماً آن را برای ما بیان می‌کرد.

و همچنین از امور بدعت و نو پیدا و بی‌اساس محسوب می‌شود برگزاری جشن و پایکوبی و تعظیم پانزده شعبان و تخصیص آن با روزه: که درباره مشروعیت آن دلیلی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه نمود، هر چند درباره فضیلت آن احادیثی ضعیف، روایت شده است که نمی‌توان بر آن اعتماد نموده و به عنوان حجت شرعی قلمداد نمود. اما احادیثی که درباره فضیلت نماز در آن روز روایت شده‌اند، همگی موضوع (اصلی نداشته و به پیامبر ﷺ دروغاً نسبت داده شده است) همچنان که ابن رجب، در این باره برای ما اطلاعات کافی و مسجل ارائه داده است. ابن وضّاح از زیدبن اسلم روایت می‌کند که فرموده است ما، احدی از اساتید و فقهای خود را نیافتیم که به نصف (۱۵) ماه شعبان، اهمیتی قائل شوند.

در پایان

علماء و اندیشمندان فرموده‌اند که مسلمان با مرتکب شدن امور زیادی از نواقض اسلام، مرتد شده و چپاول به مال و خون او، حلال و جایز می‌شود و به سبب آن از دایره اسلام، خارج می‌شود که از خطرناک‌ترین و اکثریت وقوع آن ده نمونه را ذکر می‌کنیم.

۱- شرک در عبادت خداوند (بحث در این مورد انجام شد)

۲- هر کسی میان خود و خداوند واسطه‌هایی قرار دهد که آن‌ها را بخواند و طلب شفاعت از آن‌ها نماید و در انجام امورش به آن‌ها

توکل نماید، اجماعاً کافر می‌شود.

۳- ہر کسی، مشرکین، را کافر نداند و یا

در کفر آنها شک داشته باشد و یا

مذهب و طریقت آنان را صحیح

بداند؛ و یا هر کس دینی به غیر از

دین اسلام را قبول نماید، او کافر



است و فرقی نمی‌کند که دین او یهودی و یا مسیحی یا بودایی و یا

غیر آن باشد و تفاوتی نمی‌کند که آن شخص، قرابت فامیلی به

مسلمانان، داشته باشد و یا نداشته باشد.

۴- هر کس معتقد باشد که راهی و حکمی به غیر از راه و حکم

پیامبر ﷺ کاملتر و بهتر از راه و حکم اوست به مانند کسی که حکم

طاغوت را برتر از حکم و دستورات پیامبر ﷺ بداند او کافر است و

هر کس معتقد باشد که قوانین وضع شده توسط مردم افضل و برتر

از شریعت اسلام است و یا از جهت حکم، برابر است و یا معتقد باشد که تطبیق اسلام در قرن بیست و بعد از آن به مصلحت نیست و یا سبب عقب ماندگی مسلمین می شود و یا شرایع اسلام را محصور به رابطه فرد و خدایش بداند و آن را دخیل در شئون حیات دنیوی نداند و یا معتقد باشد که اجرای حکم خداوند، درباره قطع دست دزد و یا رجم زناکار محصن (همسر دار)، مناسب عصر حاضر نیست، کافر و مرتد می شود.

و هر کسی معتقد به حلال بودن آنچه که حرام بودن آن به قطعیت ثابت شده است باشد به مانند زنا و شراب و ربا و حکم به غیر شریعت خداوند، او کافر شده و احکام مرتد بر او جاری می شود.

هر کسی نسبت به آنچه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است بغض و نفرت داشته باشد گرچه توام با عمل باشد او کافر است چون خداوند می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَخْبِطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۹].

یعنی: «این به این سبب است که ایشان آن چه را که خداوند نازل کرده ناپسند دانستند، بنابراین، خداوند اعمالشان را باطل کرد».

۵- هر کسی چیزی از دین پیامبر ﷺ و یا ثواب و عذاب آن را به استهزاء بگیرد، او کافر است و دلیل بر این مدعی سخن پروردگار است که می فرماید: ﴿قُلْ أِبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶] «بگو: آیا خدا لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» [التوبة: ۶۵-۶۶] «بگو: شما را مسخره می کردید؟ بگو: نسبت به اعمال و گفتارتان [عذرخواهی نکنید که] عذرخواهی شما را پایه و اساسی نیست [یقیناً شما پس از ایمانتان کافر شدید]».

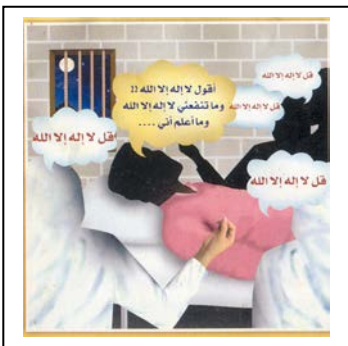
۶- هر کس به سحر و جادوگری اعتقاد داشته باشد و یا صرف (ایجاد نفرت بین زن و شوهر) و عطف (ایجاد محبویت بین زن و شوهر) با تعوذات شرکی را انجام دهد و یا راضی به آن باشد کافر می‌شود. و دلیل، قول خداوند که می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲] یعنی «هاروت و ماروت (سحر) را به کسی نمی‌آموختند تا این که نگویند ما بلا و فتنه‌ایم پس کافر نشوید» (یادگیری سحر را کفر می‌دانستند)

۷- تعاون و همکاری با مشرکین بر علیه مسلمین: و دلیل، قول خداوند است که می‌فرمایند: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [المائدة: ۵۱] یعنی: هر کس از شما مشرکین را یاری دهد قطعا از مشرکین محسوب خواهد شد.

۸- هر کس معتقد باشد که بعضی از مردم، اجازه خروج از شریعت محمد ﷺ را به مانند خروج خضر علیهِ السلام از شریعت موسی علیهِ السلام را دارند، به مانند اعتقاد بعضی از صوفیان که قائل به ساقط شدن تکلیف از خودشان هستند، کافر می‌شوند.

نزد ترمذی و حاکم از عبدالله بن شقیق و او هم از ابی هریره روایت می‌شود که: اصحاب پیامبر ﷺ از میان ترک اعمال فقط ترک نماز را کفر می‌دانستند. شیخ ابن عثیمین رحمته الله می‌گوید: هرگاه بر تارک نماز، حکم کفر را صادر نماییم لازم است که بر او، احکام مرتدین اجرا شود، بنابراین، نباید دختر مسلمانی را به عقد او در آورد و اگر عقد نکاحی شده باشد ولی مرد، تارک نماز باشد، نکاح او باطل است و هر گاه بعد از عقد نکاح، نماز را ترک نماید، نکاحش فسخ شده و زن بر او حرام می‌شود و هرگاه تارک نماز، حیوانی را ذبح نمود، از گوشت آن حیوان، خورده نشود و او حق ورود به مکه را ندارد و اگر فردی از نزدیکانش فوت نمود از میراث او حقی بر تارک نماز نیست و هرگاه در حالت ترک نماز، از دنیا فوت کند، غسل داده نشده و کفن هم نشده و نماز جنازه نیز بر او قائم نشده و در گورستان مسلمین دفن نشود و در روز قیامت نیز به همراه کفار، حشر شده و وارد بهشت نخواهد شد و بر اهل و نزدیکان او نیز جایز نیست که دعای رحمت و مغفرت در حق او بنمایند چون او کافر است و وضعیت تارک نماز، بعد از مرگ نیز افتضاح و بسیار نگران کننده خواهد بود. ابن القیم رحمته الله می‌فرمایند: یکی از کسانی که در حالت وداع و ترک دنیا بود و او مرتکب گناهان و تقصیرات زیادی شده

بود و سكرات و مشقات سنگین جان سپاری را تحمل می‌کرد و اطرافیانش، (لا إله إلا الله) را به او تلقین می‌کردند، با صدای بلند فریاد زد، من (لا إله إلا الله) می‌گویم ولی آن چه فایده‌ای به من خواهد رساند؟ در حالی که نمی‌دانم نمازی برای



خداوند اقامه کرده باشم سپس شروع به جان سپاری کرد تا اینکه از دنیا فوت نمود.

اما عامربن عبدالله بن زبیر رضی الله عنه بر روی تشک مرگ دراز کشیده و نفس‌های زندگی‌اش را می‌شمرد و خانواده‌اش در اطراف او، گریه می‌نمودند، صدای مودن را شنید که برای نماز مغرب فرا می‌خواند، در حالی که نفس او، در حلقومش گیر می‌کرد. و غم و اندوه و ضعف بر او مسلط بود، به هنگام شنیدن اذان به اطرافیانش گفت: دستم را بگیرید. گفتند: به کجا؟ گفت به طرف مسجد گفتند: می‌خواهی به مسجد بروی در حالی که تو در این حال هستی؟ گفت: (سبحان الله) من صدای مودن را بشنوم و آن را اجابت ننمایم؟ دستم را بگیرید بنابراین، بین دو نفر به طرف مسجد حرکت کرد و یک رکعت را به همراه امام اقامه کرد سپس در حین سجده از دنیا فوت نمود، بلکه او ترک دنیا کرد در حالی که در سجده بود و سعد بن معاذ رضی الله عنه انسانی صالح، مطیع، عابد و خاموش بود، شب، او را با گریه‌ی وقتِ سحر و روز نیز بانماز و استغفار می‌شناخت، در جنگ بنی قریظه، مجروح شد، و مدتی را با مریضی گذرانده و سپس از دنیا فوت نمود به هنگامی که خبر مرگ او به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد به اصحابش فرمود، بلند شوید و به نزد او بروید جابر رضی الله عنه می‌گوید: به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شدیم و از شدت سرعت حرکت، بندکفش‌هایمان، بریده شد و رده‌های ما افتاد و اصحاب از سرعت پیامبر صلی الله علیه و آله متعجب شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می‌ترسم فرشتگان زودتر از ما، حاضر شده و به مانند حنظله رضی الله عنه او را غسل دهند، به خانه‌اش رسیدیم در حالی که او از دنیا فوت کرده و دوستان و همراهانش مشغول غسل او بودند و مادرش برای او گریه می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: (هر زن گریانی به جز مادر سعد دروغ‌گوست) سپس سعد را به طرف قبرش حمل کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز

جنازه او را تشییع نمود جماعت حمل کننده سعد گفتند: یا رسول الله تاکنون مرده‌ای به این سبکی را حمل نکرده‌ایم. پیامبر ﷺ گفت: عَلَتْ سبکی او به این خاطر است که تعداد زیادی از فرشتگان به زمین فرود آمدند که تابه حال بی سابقه بوده است و سعد را حمل می‌کنند و بخاطر مرگ، فرشتگان به روحش بشارت داده و عرش به حرکت درآمد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٨﴾﴾ [الکھف: ۱۰۷-۱۰۸] یعنی: «به تحقیق کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند باغ فردوس، ضیافت آن‌ها خواهد بود و در آن همیشه گی مانده و طلب باز گشت از آنجا نکنند».

«زکات»

رکن سوم از ارکان اسلام بوده و منع آن از بزرگترین گناهان است امام بخاری روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرموده‌اند «خداوند به هر کس مالی اعطا نماید و او نیز، زکات مال را پرداخت نکند، مال و سرمایه او به شکل ماری شاخدار که دارای سیاهی زیر چشمان است، در خواهد آمد، و در روز قیامت به گردن او پیچیده و با فک‌هایش او را گاز گرفته و می‌گوید: من مال و سرمایه تو هستم که زکاتش را ادا ننمودی. سپس پیامبر ﷺ آیه: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۸۰] یعنی: «آنانی که بخل می‌ورزند (حق مال را ادا نمی‌نمایند) گمان نکنند که مال اعطا شده از فضل خداوند برای آنان خیر است بلکه برای آن‌ها شر و زیان بار است»، تلاوت نمود.

و در پایان، برادر و خواهر گرامی‌ام:

ای قوم ما، دعوت داعی خداوند را اجابت نموده و به آن ایمان بیاورید - در این صورت - گناهان شما را مغفرت کرده و از عذاب دردناک، شما را نجات خواهد داد قسم به خداوند که من مخلص شما هستم و حق بر تو آشکار و هویدا شد و دانستی که دین، واحد است و متعدد نیست و خداوند، تنها معبود بر حق است، زنده‌ای که بر پا کننده تمام موجودات و تنها باب حوائج است و هرگز راضی نیست به او شریکی قائل شود و از جمله‌ی کسانی مباش که می‌گویند ما پدران خود را به راهی یافتیم، بنابراین، بر آثار آنان

اقتدا می‌نماییم، بلکه بگو: ما موحد و مطیع و تابع (کتاب و سنت پیامبر ﷺ) هستیم.

و از کثرت کسانی که در نزد قبور قربانی می‌کنند و یا در نزد آن به انواع اعمال شرکی مبتلا می‌شوند، فریب نخور و نیز کثرت قصه‌ها و افسانه‌های بافته شده درباره مردگان و اهل قبور درباره کشف و حلّ مشکلات و اجابت دعاها و برآوردن نیازها، تو را از راه مستقیم و توحید برنگردانند.

به ابی طالب عموی پیامبر ﷺ نگاه کن! کسی که حق بودن نبوت پیامبر ﷺ را قبول داشت و دین اسلام را دینی بر حق دانسته و بت پرستی را کنار گذاشته بود و او دائماً تکرار می‌کرد. قسم به خداوند ای محمد ﷺ هرگز نخواهند توانست به تو دست درازی کنند تا وقتی که خاک برآیم پاشیده شود و تو من را دعوت نمودی و دانستم که تو بر من مخلص هستی و تو در میان ما صادق و امین بودی و دینی را عرض کردی که از بهترین ادیان است و اگر خوف از ملامت و ناسزاگویی نبود من را آشکارا قبول کننده می‌یافتی. ولی او را ترس از مخالفت پدران و گذشتگان، از تبعیت حق منع کرد. بلکه به او نگاه کن در حالی که در فراش مرگ بود و پیر و فرسوده و جسدش ضعیف شده بود و نبی ﷺ کنارش ایستاده و می‌گفت: «عمویم «لا اله الا الله» بگو، «لا اله الا الله» بگو، و همچنین در کنارش، بزرگان کفار قریش ایستاده بودند و هر بار که ابوطالب، سعی می‌کرد کلمه طیبه «لا اله الا الله» را بگوید، آن‌ها به او می‌گفتند: آیا می‌خواهی از ملت و دین عبدالمطلب روی بگردانی؟ آیا می‌خواهی از دین عبدالمطلب روی بگردانی؟ و پیامبر ﷺ نیز کلمه طیبه را تکرار می‌کند تا عمویش آن را به زبان آورده و با توحید و ایمان از دنیا فوت کند ولی بزرگان قریش او را تشویق به باقی ماندن در دین عبدالمطلب می‌کردند، تا اینکه او جان به جان تسلیم کرد، در حالی که بر پایداری بر

دین آباء و اجدادش اصرار نمود بله او از دنیا فوت کرد و کوچ نمود و به جایگاهش، جهنم، که بدترین مرجع است، بازگشت، چون خداوند ورود به بهشت را برای کافرین، حرام نموده است.

در صحیح بخاری و مسلم روایت می‌شود که از پیامبر ﷺ سوال شد: یا رسول الله عمویت (ابوطالب) تو را حفظ و نصرت می‌نمود آیا خواهی توانست به او نفعی برسانی؟ در جواب فرمودند: بله، او را در شدیدترین عذاب آتش یافتم تا اینکه او را به سهل‌ترین عذاب آتش خارج نمودم، به طوری که در زیر پاهایش، خاکستر آتش وجود دارد که از شدت آن، مغزش می‌جوشد.

بلکه به سرنگون کننده‌ها و موسس بیت الحرام، به ابراهیم علیه السلام نظاره کن، آن ابراهیمی که به خاطر خداوند، مبتلا به مصایب زیادی شد و در راه او عذاب‌های زیادی را تحمل نمود، نمی‌تواند در روز قیامت به پدرش نفعی برساند چون پدر او در حالت شرک به خداوند از دنیا فوت کرد بخاری رحمه الله روایت می‌کند که: پیامبر ﷺ فرموده‌اند: ابراهیم علیه السلام در روز قیامت، پدرش آزر را ملاقات خواهد کرد، در حالی که صورت پدرش، غبار و دود آلود است ابراهیم علیه السلام به او خواهد گفت: پدرم مگر به تو نگفتم که از من اطاعت کن و با من مخالفت نکن؟ پدرش به او خواهد گفت: امروز (ای پسر) با تو مخالفت نکرده و از تو اطاعت خواهم کرد. ابراهیم علیه السلام خواهد گفت: پروردگارا تو به من وعده دادی که در روز بعث و زنده شدن تو را خوار و ذلیل نخواهم کرد و آیا خواری و پستی بزرگتر از وارد شدن پدرم به جهنم وجود دارد؟ خداوند در جواب خواهد گفت: من ورود به بهشت را برکافرین حرام نمودم.

برادر و خواهر گرامی‌ام: توجه و دقت نما به مطالبی که خداوند برای‌ت
تعریف می‌کند و پند بگیر: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾
وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾﴾ [عبس: ۳۴-۳۷]
«روزی که شخصی از برادر، و مادر، و پدر و همسرش و فرزندان‌ش فرار خواهد کرد
و هر کس دچار حالتی خواهد شد که فقط به حفظ و نجات جان خود مشغول
خواهد بود».

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء:
۸۸-۸۹] یعنی: «روزی که مال و فرزندان فایده‌ای نرساند مگر آن شخصی که قلب
بی‌عیب و سالم را به نزد پروردگار بیاورد».
بازگشت به سوی حق را شروع کن و مخلص برای دیگران و دعوت‌گر
توحید باش.

از خداوند می‌خواهیم جمیع بندگان‌ش را هدایت و رشد تعالی دهد.